

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ تَلَى مِنْ الْقُرْآنِ مَا مَوْتِنَاءُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب
احضار ارواح جاودها
سحر
دیدار ارواح و شیاطین
طکسرها



کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه

مقدمه

باخواندن این کتاب می‌توانید

با سرار طلسم و جادو و انگشتر سحر آمیز و احضار ارواح آشنا شوید و فرشتگان و جن و پریها و ارواح خبیثه را به بینید با علوم اسرار آمیز آشنا شوید محل گنجها و دفینه‌ها را پیدا کنید و میتوانید با قدرت مطلق بتمام دنیا حکومت کنید و آثار هرگونه سحر و جادو را محو و نابود سازید.

مطالب این کتاب از کتابها و فلسفه‌های سقراط و فیثاغورث و افلاطون و زردشت و سایر پیغمبران گذشته که ورق‌پاره‌هایی از حریق تاریخی کتابخانه پلوتمی مصر بدست آمده از زبان مصری و مجوسی و الفبای هیرو گلیف مصری بوسیله دکتر میزابولا ژانومینا بزبان فرانسه ترجمه شده است

اصل این کتاب امروز در اهرم های مصر باقی است :

آغاز سخن

کتابی را که تقدیم شما میکنیم جزء خیالات و اوهام واهی نیست مطالب آن مربوط بکسانی نیست که از راه حقه بازی خواسته اند از سادگی و زودباوری مردمان احمق استفاده نمایند بلکه این مطالب را از کتابهایی بدست آورده ایم که در صحت و حقیقت آن هیچ تردید نداریم اساس این مطالب روی فلسفه ها و دکترین های فلسفه قدیم که بوجود خداوند اعتقاد داشته اند قرار داده شده و بانوشتن آن سعی و کوشش شده است که پرده اوهام و خرافات از صفحه قلب مردم روی زمین از بین برود.

ما مطالب این کتاب را از منابع بسیار دقیق و قیمتی بدست آورده ایم و غیر از بیان حقیقت منظوری نداشتیم و خواسته ایم باین وسیله حس کنجکاوی اشخاصی را که علاقه مند بدانستن اسرار حقیقت هستند تحریک کنیم تا هر کس بتواند عجائب و اسرار این جهان را مطابق واقع کشف کند و در تاریکی های اسرار جهان تاجائی که ممکن است فرو برود.

البته ممکن است و تردیدی هم در این نیست که مردم باین سخنان یاوه با نظری توجهی خواهند نگرید و هرگز نمی خواهند و نمی توانند چنین حقایقی را باور کنند ولی ما با همان عقیده ثابت راهی را که پیش گرفته ایم تعقیب میکنیم و در اسرار خلقت ملیونها موجودی که در سایر کرات بالای سرما زندگی می کنند فرو میرویم و می مشامده می کنیم چگونه ملیونها مخلوق زنده در تمام سیارات خداوند و خلاق سرمدی راستایش می کنند.

۱- بخش اول

مرغ سیاه



مرغ سیاه

قبل از اینکه داخل موضوع شویم و اسرار این علم مخفی را که از میلیونها سال پیش طرف توجه دانشمندان بوده و برای دست یافتن بآن کوششهای فراوان بکار برده اند از پرده بیرون بپندازیم باید برای شما بیان کنم که بچه وسیله این علم وسیع در اختیار من قرار گرفت و چگونه خداوند متعال پس از اینکه مرا از خطرهای هولناک نجات

داد با اراده خود اسرار جهان و خلقت را در نظرم روشن ساخت
تا سایر مردم بدانند که اگر اراده خداوندی قرار بگیرد میتواند پست‌ترین
مردم را بمنتهای عزت و قدرت رسانده و مقتدرترین افراد جهان را در
اعماق نیستی و بدبختی سرنگون سازد .

پس همه چیز ما از خدا است ، خداوند جامع تمام چیزها است و بدون
اراده خداوند هیچ چیز نمی‌تواند وجود پیدا کند .

من جزویکی از افسران اعزامی بکشور مصر بودم و با چشم خود
میدیدم که ممالیك و بربرهای مصر بفتوحات زیاد نائل شده و نیروی دشمن
را از بین می‌برند البته نمی‌خواهیم شرح مفصل این پیکار تاریخی را برای
شما بنویسم ولی یکی از قسمت‌های آن را که وسیله دست یافتن من با اسرار
خلقت بوده بطور اختصار نقل می‌کنم .

بنابفرمان ژنرال ارتش فرانسه برای نقشه برداری اهرامهای مصر
اعزام شده بودم چندسرباز و شکارچی اسب سوار همراه من بودند و با اتفاق
آنها بدون حادثه پیاپی بزرگترین اهرام مصر رسیدیم

در همانجا پیاده شدیم و بارهای خود را بزمین گذاشته مشغول
صرف غذا بودیم پس از صرف غذا درحالی که می‌خواستیم بکار مشغول
شویم دسته‌ای از نیزمداران عرب بسوی ما حمله ور شدند ،

البته فرصت دفاع نبود چه در همانحال باران نیزه و شمشیر بسرو
رویمان باریدن گرفت ، من چند زخم برداشتم و اجساد بی حرکت رفقا
بر روی شنها در غلطید و دشمنان خونخوار پس از کشتن و زخمی کردن ما

اسبها و اثاثیه را برداشته با سرعت برقی ناپدید گردیدند .

۲- در بین مردگان

چند ساعت بی حال در مقابل امواج آب برجاماندم بالاخره بزحمت
زیاد نیروی خود را بدست آورده از جا بلند شدم.

دو زخم شدید روی سر و یکی هم در بازوی چپ داشتم با طرف خود
نظری دو ختم غیر از اجساد مردگان و رنگ آبی آسمان و دشت وسیع شنزار
و یک بیابان بی انتهای خلوت و تنهایی دهشتناک در حالی که انتظار مرگ را
می کشیدم، چیز دیگر نظر مرا جلب نکرد.

حاضر بمرگ شده بودم و در عالم رویا کشور خود و دوستان و اقوام و
بستگان خویش را در نظر مجسم می ساختم و پای لنگ خود را تا نزدیک
اهرام رساندم خون زیاد از جراحات بروی زمین شنزار که بعدها می بایست
گورستان ابدی من باشد فرو میریخت .

وقتی پای اهرام مصر رسیدم و پشت خود را ببدنه این بنای عجیب
که بیش از چهل قرن از ساختمان آن می گذشت تکیه دادم در آن حال به
نیستی خود و بزندگی خویش که در حال تمام شدن بود مانند آفتابی که
پلب بام میرسد فکر می کردم و چشمانم متوجه خورشید بود که ذره ذره
بطرف اقیانوس فرو میرفت در حالی که مشغول دعا و راز و نیاز بدرگاه
خداوند بودم کم کم تاریکی شب تمام آن فضا را فرا گرفت .

۴ - پیر مرد و اهرام های مصر

در افکاری دورودراز و محزون فرورفته بودم که ناگهان در چند قدمی من، صدائی برخاست، سنگی از روی اهرام بلند شد و بروی زمین افتاد.

بآن طرف روگرداندم و درمقابل نوریک فانوس لرزان که در دستش بود پیرمردی محترم و موقر را دیدم که از گوشه‌ای از بنای اهرام خارج می‌شود ریش انبوه سفید او روی سینه‌اش ریخته عمای بسربسته و سایر لباسهای او نشان میداد که از مردم شرق زمین است.

دیدگان خود را باطراف افکنده چند قدم پیش آمد، اجساد رفقای مرا دستمالی کرد و بزبان ترکی گفت:

يك انسان است . . فرانسوی هستند . . همه مرده‌اند .

بعد سر خود را با آسمان برافراشت و اضافه کرد

خداوند آنها را بیمارزد.

دیگران را نیز مورد آزمایش قرار داد با دقت تمام امتحان کرد شاید یکی از آنها زنده باشد و برای اطمینان خود دست بروی قلب مردگان می‌گذاشت پس از آنکه دانست همه مرده‌اند ناله دردناکی کشید و قطرات اشک از چشمانش سرازیر گردید.

میخواست برگردد. بطرف اهرام برود که علاقه‌زندی می‌گرم از جای خود تکان داد البته تا دقیقه پیش یقین بمرک خود کرده بودم ولی در مرتبه

امید بقلب من برگشت و باینگار بردن آخرین نیروی حیاتی او را

صدا کردم .

صدای مرا شنید و فانوس خود را بطرف من گرداند از دور مرا دید و بسوی من برگشت و دستم را گرفت ، من این دست را گرفته بلبهای سوزان خویش نزدیک ساختم .

او دید که من مجروح هستم و خون زیاد از جراحت سرم میریزد فانوس خود را بگوشه‌ای گذاشت شال خود را گشود و با آن پیشانی مرا بست بعد با من کمک کرده تا از جا بلند شوم خون بدن مقدار زیادی ریخته و چنان ضعیف و ناتوان شده بودم که بزحمت میتوانستم از جای خود حرکت کنم .

حلقه فانوس را بیازو انداخت و مرا با غوشی گرفته تادهانه اهرام که از آنجا خارج شده بود رساند آهسته‌مرا بزمین گذاشت و دستم را دوستانه فشاری داد و با اشاره‌ای فهماند که باید بیدرون اهرام رفته و فوراً مراجعت کند .

خواه‌وندرا سپاس می‌گفتم که باراده مطلق خود این پیرمرد را برای نجات من فرستاد در همین حال پیرمرد برگشت در دست اوشیشه‌ای بود درش را گشود و چند قطره از آنرا در ظرفی ریخت و بمن داد که بنوشم . بوی دلکش عطر در اطراف من پراکنده شد و بمنحض اینکه شربت شفابخش از گلویم سر ازیر شد احساس نمودم که قوایم تجدید شده و میتوانم با کمک او پداخل اهرام بروم .

حظه‌ای توقف کردیم تا اوسنك اهرام را با كمك ميله‌ای بجای خود قرار داد بعد دست مرا گرفت و از يك سرازیری ملایم بداخل بدنه اهرام فرو رفتیم .

پس از طی مقداری راه بدری رسیدیم که بارمژ مخصوصی باز شد و آنرا بادقت تمام پشت سر خود بست و پس از اینکه از يك سالون عبور کردیم داخل اطاق دیگری شدیم .

چراغ کوچکی بسقف آویخته بود و يك ميز پراز كتاب و چندین چهارپایه و يك تختخواب چوبی در این اطاق دیده میشد . بزدك پیرمرد مهربان مرا باین سمت هدایت کرد و روی چهار پایه‌ای نشاند بعد چراغ را جلو کشید و از قفسه‌ای چوبی چهارطرف بیرون آورد بمن نزدیک شد و با يك نوع محبت و مهربانی پندرانه اشاره می کرد که لباس را بیرون بیاورم ، پس از اینکه جراحات مرا مورد آزمایش قرار داد از طرف کوچکی مرهم های مختلف خارج ساخت .

بمحض اینکه مرهم ها بروی زخم سر و دستم گذاشته شد دردها بفاصله کمی تخفیف یافت بعد مرا دعوت کرد که روی تخت بخوابم ، دقیقه بعد خواب بچشمانم نزدیک شد و حالتی آرام در خود احساس نمودم .

نجات دهنده

وقتی بیدار شدم با طرف نظری انداخته پیرمرد مهربان را در کنار خود نشسته یافتم و دانستم که او تمام شب را بیدار مانده میباشد بوجود او

احتیاجی داشته باشم .

با اشاره سراز او تشکر کردم او هم با همان اشارات بمن فهماند که راحت باشم .

شربت تازه‌ای بمن نوشاند سپس با دقت تمام بقیا قه‌ام نظر انداخت و مطمئن شد که حالت من روبه بهبودی میرود دستم را دوستانه فشرد و خودش روی تخت دیگری که در سمت دیگر اطاق بود دراز کشید و بلافاصله صدای تفریح خواب آرام او بگوشم رسید.

ساعتی بعد میزبان مهربان بخود هر کتی داد و از خواب بیدار شد چون حال مزاجی مرا کاملا مساعد دید تبسمی شیرین نمود و با اشاره‌ای بمن فهماند که بخارج اهرام میرود به بیند چه خبر تازه‌ای است .

آنچه لازم بود در دسترس من قرارداد و مرا تنها گذاشت و خارج شد تا آن ساعت در اطراف وقایعی که اتفاق افتاده و حوادثی که بعدها بوقوع خواهد پیوست فکری نکرده بودم ، در آن حال خود را در جای امن و راحتی میدیدم و از هیچ طرف ترس و ناراحتی نداشتم ولی با این حال لازم بود که از این مکان خارج شده برفقای خود ملحق شوم .

این افکار تا وقتی که پیرمرد برگشت مرا بخود مشغول داشت با اشارات مخصوص بمن فهماند که عده‌ای از نیروی عرب و ممالیك در دشت پراکنده شده و آنها را دیده اما هیچکدام نتوانسته اند او را به بینند و چون کسی راه ورود باین مکان را نمیدانند بمن اطمینان داد که به پرستاری من پرداخته و مانند فرزند خود بامن رفتار خواهد کرد و

با کمال راحتی بیان در اینجا زندگی کنم:

با اشاره‌ای از او تشکر نمودم ، او هم از تشکرات من خوشنود بود
و چون احساس کرد که از بی زبانی ناراحتم و اشارات تنها برای صحبت
کردن کفایت نمی کند فکری کرد بعد کتابی را بمن داد و فهماند که با
کمک او میتوانم حرف زدن را یاد بگیرم و در آینده نزدیک تبادل افکار نمائیم:
من از زمان کودکی تحصیل علم را دوست داشتم بهمین جهت با
پیشنهاد میزبان خود موافقت نمودم و با محبت سرشاری که او نسبت بمن
ابراز میداشت توانستم در مدت بسیار کمی آنچه لازم است یاد بگیرم.
بهبودی کامل من خیلی زیاد طول کشید و میزبان مهربان گاهی
خارج می شد و خبر می گرفت زیرا بطوریکه فهمیده بودم او از هیچیک از
وقایع و حوادث روی زمین اطلاعی نداشت.

یک روز ، البته بعد از مدتها بمن خبر داد که نیروی فرانسه تمام
خاک مصر را تخلیه کرده و من باید پیش او بمانم و او متعهد می شود که
در این مدت بسیار چیزها بمن یاد بدهد و بطوریکه فرا گرفتن این علوم
با میلیونها ثروت جهان برابری خواهد داشت.

۵ - اولین اسرار

زبان ترکی را تا اندازه‌ای یاد گرفته بودم بمن دستور داد از جا
بلند شوم اطاعت کردم دستم را گرفت و مرا بانتهای اطاق برد و در مقابل
را باز کرده چراغی از روی میز برداشت و با هم داخل زیر زمین شدیم که
در آنجا چند صندوق بزرگ پشت سر هم چیده شده بود ، در آنها را باز

کرد همه مملو از طلا و انواع سنگهای قیمتی بود .

بمن گفت فرزند . ملاحظه میکنی که با داشتن این همه ثروت
نباید از فقر و تنگدستی ترس داشته باشیم تمام این ثروت بشما تعلق
خواهد داشت من با آخر عمر خود رسیده ام و خیلی خوشحالم از اینکه تمام
این ثروت را باختیار شما بگذارم .

این ثروت نتیجه جاه طلبی های انسانی نیست من تمام این
ثروت هنکفت را با کمک علوم مخفی که یاد گرفته ام بدست آورده ام و
خداوند را شکر میکنم که بمن اجازه داده است در اسرار خلقت جهان
وارد شوم و حاضر تمام این علوم را در اختیار کسی بگذارم که از جاه
طلبی و خود ستائی مردم جهان دوری کرده باشد ،

فرزند، من شمارا مانند خود دوست دارم در قیافه شما عفت نفس
و صداقت و عشق حقیقت و استعداد فرا گرفتن علوم مخفی را درک کرده ام
و در مدت کوتاهی خواهید دانست که من در مدت بیست و چهار سال اقامت
در این محل برای درک حقیقت چقدر زحمت و رنج متحمل شده ام
علوم مجوسان و زبان وهیرو گلیف در نتیجه اهمال و خطای مردم از بین
رفته فقط من تنها کسی هستم که این علوم را میدانم و حاضرم این اسرار
قیمتی را در اختیار شما بگذارم و بعد ها با هم حروفی را که روی سنگهای
اهرم کنده شده خواهیم خواند و خواهید دانست بسیاری از دانشمندان
برای یاد گرفتن آن جان خود را بخطر انداخته و آرزوی آنها بگور
برده اند ،

۶ ایمان بنما

آهنك كلام سحرانگيز او درمن تاثير بسزائي داشت و بشدت تمام احساس مي كردم كه ميل دارم آنچه را اومينگوويد درك كنم بزبان تركي كه با آن آشنا شده بودم از او درخواست كردم كه مطالب خود را بطور آشكار بگويد.

دستهای خود را بسوی سقف اطاق بلند کرد و شروع بمناجات نمود و گفت فرزند خدای بزرگ را پرستش کنيد و از آنچه كه شما ارزاني داشته مغرور نشويد تا خداوند با نظر لطف و مرحمت خود عجایب و اسرار خلق ترا بشما يياموزد:

پس از ادای این مناجات بمن نگاهي كرد و گفت

اینها اساس مسائلي است كه بايد شما ياد بگيريد سعی كنيد كه لایق دریافت و ادراك آن باشید ساعت تغییر ماهیت شما فرا رسیده و با يك اقدام كوچك مي توانيد خلق جدیدی پيدا كنيد.

تنها کسی را كه مي تواند بشما نیرو بدهد تا در قلبها نفوذ نمائيد ستايش كنيد دعا كنيد و اميدوار باشید

من آن خدای بزرگ را كه اراده کرده است تمام علوم خلقت را بشما يياموزد ستايش ميكنم.

شما بايد بتوانيد تمام ارکان طبيعت فرمانروائي كنيد فقط خداوند فرمانروا و حاكم مطلق شماست و ساير دانشمندان جهان تماماً دريك ردیف قرار دارند: بزرگترين مردان هوشمند دنيا از اطاعت بشما مفتخر

سوزش ، شیطان جرات ندارد در جایی که شما هستید قدم بگذارد
صدای شما در اعماق گودالها آنان را می لرزاند و تمام موجوداتی که در
چهار عنصر طبیعت زندگی می کنند افتخار خواهند داشت که تحت فرمان
شما باشند احساس کنید و یقین بداتید که این مقام شایسته عده بسیار کمی
از مردمان روی زمین است تعهد کنید که بغیر از خدمت بخدا نظری نداشته
و بر روی هر چه که غیر از خداست تسلط داشته باشید

حال معنی انسان بودن را دانستید و احساس کردید که نباید اسیر
طبیعت باشید برای اینکه شما فقط برای حکمرانی جهان بدنیا آمده اید.

۶ - ترک نفس

از او سؤال کردم برای فرا گرفتن این علوم از چه چیزها باید
صرف نظر کرد ،

پاسخ داد از هر چیزی که بداست و باید بغیر از خوبی عملی از شما
سرزند باید از تمایلات انسانی و تمام چیزهایی که مآر او بخطا کاری
می برد از شهوات و احساساتی که آدمی را اسیر و بنده تمایلات شیطانی
ساخته و ما را از ادامه تحصیل باز میدارد و نمیگذارد از شیرینی ها و لذات
زندگی استفاده کنید پرهیز نمائید .

ملاحظه می کنید که این فداکاری چندان کار مشکلی نیست و
مافوق توانائی شما خواهد بود برعکس این فداکاری شمارا روبه تکامل
می کشاند آیا پیشنهادات مرا قبول می کنید .

- بلی - پدر تمام این سخنان با تمایلات من توافق دارند بگوئید
برای رسیدن به تقوای کامل چه باید کرد

پیر مرد گفت قبل از اینکه با عمق اسرار لایتناهی خلقت نزدیک
شوید باید بدانید که تمام موجودات و کائنات بطور کامل خلق شده‌اند
این فضای وسیع که بین زمین و آسمانها قرار دارد دارای موجوداتی بی‌منتها
و پایان ناپذیر است این دریاها و وسیع موجوداتی غیر از ماهیان و نهنگها
دارد اعماق زمین هم همینطور است غیر از آبها و مواد معدنی و عناصر آتشی
مرکز زندگی موجودات دیگری است و هر گرا این فضای وسیع نمی‌تواند
بدون ساکن باشد.

۷. جن‌ها

در هوای آزاد هزاران و میلیونها مخلوق بشکل انسان زندگی
می‌کند که ظاهراً از انسان غیورترند ولی اطاعت محض دارند علوم
مخفی افرامی گیرند، پادانشمندان مهربان و دشمن خطرناک نادانان هستند
اینها اجنه هستند، در دریاها و رودخانه‌ها گروه پریان زندگی می‌کنند
در سطح زمین مملو از اجنه‌هایی است که گنج‌ها و سنگهای قیمتی را
حفظ می‌کنند، اینها موجوداتی باهوشند با انسان دوست نیستند اما زود
تحت اطاعت واقع میشوند آنها برای دانشمندان وسائل زندگی فراهم
می‌سازند و در مقابل این خدمت هیچ تقاضائی ندارند جز اینکه افتخار بندگی
دانشمندان را داشته باشند.

اطلسم و جادو

اکنون باید راجع به طلسم و از انگشترهای سحر آمیز که میتواند
بشما قدرت بدهد و بوسیله آن تمام موجودات حکومت کنید صحبت
کنم با این طلسم و حلقه های سحر آمیز از تمام مخاطرات و از تمام شکنجه
های دشمنان نجات می یابید و قدرت خواهید داشت .
در هر جا که میل دارید پیش بروید و هر چه را که اراده کنید
انجام دهید .

از جابر خاست قفسه را که در پای تخت قرار داشت باز کرد از آن
يك جعبه چوبی از جوب سدر و پوشیده از علائم طلا و سنگهای قیمتی
خارج ساخت قفل آنها از طلا و کلیدش طلا و بر روی آن حروفی از الفبای
مصری منقوش شده بود

جعبه را گشود مقدار زیادی از طلسم آلات و حلقه هایی با
نگین های الماس که بر روی آن حروف الفبای طلسم نقش شده بود دیده
می شد انسان نمی توانست درست با آنها نگاه کند چشمان از تابش الماسها
و نگینها خیره میشد .

می گفت فرزندم ملاحظه می کنید که هر کدام از اینها دارای
خاصیتی است ولی برای استفاده از آن باید رمز آنها دانست و مخصوصا
لازم است که بزبان محبوس آشنا باشید تا بتوانید حروفی را که روی
آن نقش شده بر زبان بیاورید -

قبل از اینکه با ارواح موجوداتی که تحت اراده من هستند آشنا شوید من رموز تمام این طلسم‌ها را بشما یاد میدهم
وقتی بتمام این اسرار آشنا شدید خواهید دانست اشخاصی که ادعا می‌کنند به نیروی طبیعت مسلط شده‌اند در چه اشتباه بزرگ فرو رفته‌اند
آنها عاشق حقیقت بودند و گمان می‌کردند که با علوم و دانسته‌های سطحی رموز طبیعت را کشف کرده‌اند اما همیشه در شاهراه عقاید خود سرگردان‌اند و هرگز نتوانسته‌اند با تنهای آن برسند

۹- بطرف بی‌نهایت و ابدیت

مردمان عادی در اطراف زمینی که در آن زندگی می‌کنند غیر از یک آسمان منحنی درخشان که روزها روشن و شبها پر از ستارگان است چیزی نمی‌بینند آنجا آخرین سرحد تصور و دیدگان اوست اما دیدگان یک فیلسوف بجای بالاتر و دورتر از حد تصور انسان معمولی پیش می‌رود
وقتی باین فضای وسیع و بی‌انتها نظرمی‌کنیم چه عجایب و چه اسراری روح آدمی را البریز می‌سازد از ابدیت کمک بگیرد پرهای فرشتگان را بخود بزیند و در سیاراتی مانند زحل و در سیارات بی‌شماری که در بالای سیاره ما قرار دارد بروید در آن فضاها کراتی جدید و زمین‌هایی را که مسکن موجودات فراوان است خواهید دید ابدیت را در ماده و در فضای لایتناهی در حرکات موجودات در قلب سیارات بی‌شمار خواهید دید و چون روح با مانند اندیشه‌ها وسعت پیدامی‌کند و در بعضی موارد در اشیائی

که نفوذ کرده شباهتی مشاهده می کند آنوقت است که انسان از بدست آوردن و نزدیک شدن بتمام این هستی ها بخود مفرور می شود من با کمک علوم مخفی باین مقام رسیده ام شما هم بنوبه خود بآنجا خواهید رسید ازجا بزخواست و بعضی از یادداشتها را از روی میز برداشت و گفت فرزند عزیز . این کتابهای نفیس اسرار بی انتهای خلقت را بشما نشان خواهد داد و با سراری میرسید که هرگز گمان بوجود آن نداشتید این کتابها از حریق کتابخانه پلوتمی نجات یافت و بطوریکه می بینید بعضی جاهای آن سوخته است حقیقت داشت بعضی صفحات کتاب از اثر حریق سیاه شده بود

مرد سالخورده می گفت بلی با این علوم است که من توانسته ام قدرت فرمانروائی بموجودات زمینی و هوائی و موجوداتی را که در نظر انسانی ناشناس است پیدا کنم .

فرزند عزیز در مقابل خداوند بزرگ بخاک بیفتید و متعهد شوید تا جائی که ممکن است خوب و پرهیز کار باشید از مطالعه کتابها و نوشته های نامعلوم خود داری کنید هر چیزی را از راه مستقیم خودش بدست بیاورید روح خود را سرگردان نکنید در این کتابها غیر از بیان حقیقت و غیر از خیر عمومی چیزی نخواهید یافت.

۱۰ شیطانها

من بسخنان این مرد کاهن با وحشتی شبیه با احترام گوش می کردم

با اینکه دیگر حرف نمیزد معینا بنظر میرسید که صدای او را می شنوم
عظمت بسیار مطبوعی در قیافه اش میدرخشید و مطالبی را که بر زبان
میراند شباهت بریزش رودخانه‌ی صاف و گوارائی داشت که از ارتفاع
یک کوه بلند برای آبیاری مزارع سر ازیر می شود متوجه شد که من با
حالت بهت زدگی باو نگاه می کنم بدنبال سخنان خود گفت.

فرزند عزیز . تعجب شما باعث حیرت من نیست شما تا امروز در
جامعه مردمان فاسدی زندگی کرده اید که همیشه بهمه چیز سوء ظن
داشته اند و احترام اشخاص را مراعات نمی کنند علم و فلسفه برای آنها
یک کلام تو خالی و بی معنی است .

اما وقتی بحقیقت نزدیک شدید با نظر سطحی بآن نگاه نمی
کنید و خواهید دانست همه چیز آن برای زندگی شما لازم و ضروری است.
فردا صبح جراحات شما التیام یافته و شروع بدرس فلسفه می کنیم
و از فردا درس اول را بشمایاد خواهم داد فعلا می خواهم بروم به پرندگان
زندانی خود غذا بدهم .

با تعجب گفتم چه گفتید زندانیان شما با این تقوا و پرهیز کاری
و با این فلسفه حقیقت که عشق و محبت خود را بنوع انسانی نشان میدمید
چگونه ممکن است موجودات زنده ای را از نعمت آزادی محروم کنید.
در مقابل سؤال من تبسمی نمود و گفت :

فرزند عزیز کار را که من انجام میدهم برای سهولت اعمال
اسرار آمیز بسیار ضروری است اما سر نوشت زندگی موجوداتی که تحت

اختیار من هستند بطوری است که آنها از نعمت کامل آزادی بهره‌مند می‌شوند از آن گذشته آنها هیچوقت آزاد نبوده‌اند و بآن احتیاجی هم نداشته‌اند فردا صبح کلید این اسرار را خواهید دانست بعد از من جدا شده و بهمان زیر زمین رفت که روز اول جعبه‌ها و صندوقهای جواهرات را نشان داده بود اما بزودی برگشت و از من خواهش کرد که تا اطاق خواب برفته و لوازم خود را قبل از خواب فراهم سازیم.

کاغذهایی را که روی میز بود برداشت، چهار پایه‌ای را انتخاب کرد بمن دستور داد که در کنار او بنشینم. اطاعت کردم اما چون روی میز غذائی برای خوردن وجود نداشت تبسمی کرد و گفت.

غذاهای معمولی برای بدن ما فایده‌ای ندارد یک دقیقه دیگر خواهید دید که غلامان و آشپزان غذای خوبی برای ما فراهم خواهند ساخت.

کلماتی چند که من معنی آنرا نمی‌فهمیدم بر لب جاری ساخت و سه مرتبه روی حلقه انگشتری خود فوت کرد ناگهان اطاق ما بوسیله هفت مشعل بزرگ سنگی که بسقف آویخته بود روشن شد نه تن غلام داخل اطاق شده و غذاهای مختلفی در ظروف طلا و جامهای پراز شراب برای ما آوردند.

بوی بسیار مطبوعی در فضای اطاق پراکنده شد و آهنگ صدای موسیقی آسمانی بگوش میرسید.

تمام ظروف یا ترتیب خاص روی میز چیده شد و غلامان در اطراف
میز برای خدمت گزاری سراپا ایستادند.

۱۲ مهمانی فرشتگان

فرزند عزیز می بینی که وقتی فرمان میدهم همه از من اطاعت
می کنند اکنون هر چه میل دارید بخورید .
آنچه را که می خوردم لذیذ و مطبوع بود به غلامان که در خدمت
ایستاده بودند می نگرستم همه آنها جوان و زیبا و لباسی نازک از حریر
سرخ رنگ با کمر بندی سفید بر تن داشتند موهای طلائی آنها حلقه وار
یا طراوت شانه هار پیخته و چشمان با حالت احترام متوجه پائین بود و
منتظر امر و فرمان او بودند پیر مرد صبر کرد تا تماشای من تمام شود
سپس بمن گفت.

فرزندم خوب سیر شدید.

- بلی. پدر

دست خود را بلند کرد و گفت

اوسوم بدائک آگوس

بالافاصله غلامان هر چه روی میز بود جمع کرده خارج شدند ،

مشعلها ناپدید شد و دو تخت مجلل در دو طرف اطاق قرار داده شد و چراغ

پرنوری هر دو را روشن میساخت .

فرزندم شما هر روز بهمین طریق پذیرائی می شوید و میتوانید

بخواید منم برای خواب حاضر می شوم و از فردا صبح مطابق و عده ای
که کرده ام رفتار خواهم کرد.

پدر: هیچوقت آفتاب بداخل اطاق ما نمیتابد از کجا میفهمید

که روز شده است.

- آنهم بسته باراده من است یکوقت دیگر این موضوع را بتو نشان

میدهم فعلا تا صبح خدا حافظ.

دست خود را بطرف من دراز کرده و من آنرا بروی قلب خود

قرار دادم، به تخت نزدیک شد و دراز کشید و بلافاصله صدای تغییر خواب

اوبلند شد.

بامداد هنگامی که چشمان خود را گشودم مشعل ناپدید شده و

روشنائی روز بداخل اطاق رخنه کرده بود، پیرمرد مشغول گردش بود

و کتابی در دست داشت، چون صدای مرا شنید از خواندن باز ایستاده!

تبسم کنان بمن نگاهی کرد: منم خود را باغوش اوافکنده گفتم پدر

سلام می کنم:

- البته خوب خوابیده اید از قیافه شما پیداست خداوند راستایش

کنید که نعمت سلامتی را ارزانی داشته و قبل از اینکه شروع بفرا

گرفتن اسرار خلقت بکنید لازم است بعضی مذاکرات در این خصوص

بین ما بعمل آید کتابی را بمن نشان داد و آنرا گشود و گفت:

در اولین صفحه کتاب دعائی را باید بخوانید و من در خواندن با

شما همراهی می کنم.

۱۳ . موعظه خدایان

ای خداوند جاویدان و ای پدر مقدس تمام موجودات که در آن
بالا جای داری و دنیائی را که در حال گردش است اداره می کنی.

ای مسلط بر تمام کائنات ، ای برر گواری که با قدرت و تسلط تمام
در تخت توانائی جلوس کرده و چشمانی تردید آمیز این مردم بسوی تو است
و گوشهای مقدسین آواز ترا میشنود ، فرزندان تو را که از بد و طفولیت
دوست داشتهای موفق بدار . ملیونها سیارات در آسمان قرار گرفته اند
اما تو مافوق آنها قرارداری ای آتش فروزان تو در آنجا یا شعله های
سوزان میدرخشی و با عظمت خود سر گرم هستی ، این توئی که روشنایی
ها از تو بر میخیزد و روح ابدیت را تغذیه می کند .

این روح ابدیت مولد تمام چیزها است و گنج های جاویدان
را بوجود میآورد بحدی که قرنهای متمادی با آخر نمیرسد همه آنها از تو
زاییده میشوند و تو آنها را ازان لبریز ساختهای .

۱۴ - موجودات ظریف

پس از اینکه مناجات ما تمام شد بمن گفت ،
فرزندم بشما در خصوص ارواحی که در آسمان و دریا و زمین و
آتش زندگی می کنند صحبتی کرده بودم مختصری هم در خصوص اجنه
ها گفتم حال می خواهم بطور تفصیل داخل موضوع شوم تا اینکه سطح

معلومات شما وسعت یافته بتوانید در اسرار خلقت نفوذ کنید و اسرار مقدس را به بینید وقتی که جهان مسکن موجودات گردیده و فرزند یکتای جهان یعنی خدای جهان قیافه کره‌ای شکل بسیار کاملی بخود گرفت ، این خدای جهان آفتاب نام داشت که تحت تاثیر حرکات دورانی قرار گرفت .

خدای متعال نظر توجیهی بساخته و مصنوع خود افکند و چون دید که این موجود در تمام جهات بخودش شباهت دارد خوشحال شد زیرا آنچه را که در خود میدید در این مصنوع بزرگ وجود داشت نخواست که این مصنوع مانند خودش ابدی باشد زیرا هر دو جهان نمی‌توانستند اورا بیک شکل به بینند بنا بر این زمان را بوجود آورد این صورت متحرك که از ابدیت بی حرکت بوجود آمده بود وقت و زمان را نشان میداد همانطور که ابدیت خودش وقت و زمان عالم ارواح را تعیین میکند و برای اینکه آثار حضور خود را در حرکات آفتاب مشخص نشان بدهد خداوند جهان آفتاب را روشن ساخت و آنرا با سایر سیارات در سکوت مطلق و فضای وسیع آسمانها انداخت از این جهت است که آفتاب با روشنائی خود دنیا را روشن کرده است .
آنگاه به فرشتگان فرمان داد تا سیارات را محافظت کنند .

۱۴. ملائکه آسمانها

زمین و آسمانها پراز فرشته‌هایی است که خداوند متعال اداره

جهان را بدست آنان داده آنها در همه جا پراکنده اند و در هر نقطه ای طبیعت زنده باشد فرشتگانی وجود دارند اما غالب آنان در منطقه ای هستند که در بالای سرما واقع شده و فضائی را از سطح زمین تا کره ماه اشغال می کنند در آنجا است که يك قدرت عظیم وجود دارد و مرك و زندگی را در اختیار دارند خوبی و بدی و روشنائی و تاریکی در قدرت آنان است .

هر ملت و هر شخصی در این موجودات نامرئی دوستانی دارد که او را محافظت می کنند و دشمنانی هم هستند که بدنبال آنها میروند آنها جسم نیستند هیچکلی هوائی دارند و مقرر آنان بیشتر بین خلق و خداست از ما باهوش ترند و بعضی ها موکل احساسات و تمایلات ما هستند دسته ای دیگر تغییر وضع داده و در ردیف بالاتر صعود می کنند .

نظر به کثرت نفوذ ارواح هم چهار دسته متمایز تقسیم شده اند .
دسته اول موجوداتی کامل که در سیارات مقام دارند .

دسته دوم فرشتگان که بعدها از آن صحبت خواهم کرد
دسته سوم موجودات ناقص اند که با این حال بعالم بشریت خدمات بزرگی انجام میدهند .

دسته چهارم مربوط با ارواح ما هستند که بعد از جدا شدن از بدنهای ما باین سه دسته می پیوندند

تمام خوشبختی های ما مربوط بهمان سه دسته اول است و اگر اسرار عالم خلقت را بدانیم آنان را خواهیم شناخت .

۱۵ سرزمین ارواح

برای اینکه در اطراف زندگی فرشتگان از آنچه تا کنون گفتم اطلاع بیشتری پیدا کنید باید مطالب دیگری را که برای خودم واقع شده برای شما شرح بدهم.

بدانید که آنچه را که تا کنون بدست آورده‌ام در نتیجه تقوا و پرهیزکاری خارق‌العاده بوده و برای شما نقل می‌کنم که چگونه یکی از این فرشتگان مرا بعالم ارواح نقل مکان داد.

حال برای شما داستان مسافرت خود را باین سرزمین شرح می‌دهم وقت عزیمت من فرا رسید و احساس می‌کردم که روح در بدنم رابطه خود را با جسم قطع می‌کند و ناگهان خود را در بهبوچه يك دنیای جدید یافتم که موجوداتی از هر دسته خوب و بد خوشحال و محزون آنجا پرسد میزدند تا مدتی چند بدنبال آنها رفتم و احساس می‌کردم که بمناطق بسیار دور دست حرکت می‌کنم.

ناگهان زنی که دارای هیكلی عظیم بود نقاب سیاه خود را روی صفحه آسمانها کشیده و در حالیکه با قدمهای آرام بسوی زمین فرود می‌آمد دستوراتی بهمراهان خود داد و ما: در منازلی سرازیر شدیم و می‌دیدیم در حالیکه سکوت آرامش همه‌جا را فرا گرفته جمع کثیری آهسته در کناری مرد پرهیزکار نشسته‌اند.

همراه من بمن گفت حال وقت آن است که ما با آسمان صعود

کنیم در ضمن اظهار می کرد که فرشتگان موکل کشور مصر در سرزمین نیل به پرواز آمده و تا آنجائیکه ممکن است بدیها و صدمات را از این کشور دور می سازند .

اکنون این فرشتگان تندرو را نگاه کنید که با سرعتی بیشتر از پرواز پرستو بر فراز زمین می پرند و بپهه جامی نگرند اینها بازرسان اعمال انسانی هستند بعضی زندگان را حفظ و حمایت میکنند و دسته دیگر بدبختی هارا از سر اولاد آدم دور می سازند.

این پرندگان را که بالا و پائین میروند نگاه کنید آنها پیغام شما را بخدایان می رسانند و برای ما آینده ای درخشان فراهم می سازند و وقتی بسطح زمین برگشتیم بمن گفت .

شما به مناطقی راه پیدا کردید که تا کنون هیچ موجودی نتوانسته است بآن دست یابد از این ساعت دیگر نباید چیزی را از شما مخفی داشت سپس تمام اسرار جهان را که برای شما خواهم گفت در نظرم آشکار ساخت و برای اینکه شما هم این حقایق را باور کنید باید فرشته موکل مرا که بعدها از آن تو خواهد شد به بینید برای اینکه تو فرزند من هستی و او ترا با نظری که به من نگاه میکند خواهد نگرست.

سپس این چند کلام را بر زبان آورد که کس او میا کس بلافاصله دیدم مرد جوان خوش قامتی ظاهر شد که قسمتی از بدنش بانور خیره کننده ای میدرخشید و در نوک سرش شعله ای فروزان دیده میشد که چشمان من نمی توانست آنرا تحمل نماید او به پیرمرد گفت.

اولس نوتوس پرنوس
اوهم دستر را گرفت و گفت .
مولاتاس - زانتوکس -

بعد آن فرشته در کنارش قرار گرفت و چون دید که چشمان من
از روشنائی او خیره میشود گفت .
وقتی با سرار خلقت آشنا شدی آن زمان باین آتش فروزان بدون
ناراحتی خواهی نگریست و این قدرت بقدری است که نور خورشید را
هم تحمل خواهد کرد .
حال داخل اسرار شویم .

۱۶. کشف اسرار

من با آن فرشته بدستور پیرمرد اطاعت کردم او دستش را روی
سر من گذاشت و گفت .

سینا - میزاس - تانایم - اورسل - میزانتوس
بلافاصله صدائی عجیب از عمیق زمین خارج شد که می گفت .

تازاس - الیکانتوس - اوربی تو

بمحض اینکه آخرین کلام شنیده باشد ما خود را در تاریکی
سخت مشاهده کردیم، آتشی که بر سر فرشته میدرخشید ناپدید شده بود
پیرمرد بمن گفت هیچ نترسید و آرام باشید .

خیر من باشما هستم

سپس او گفت :

توماسوس - بناسر - فلیانتر

دومرتبه فضا روشن شد و چند نفر را دیدم که در کنار من نشسته اند پیرمرد گفت اینها فرشتگانی هستند که در اطاعت شما خواهند بود و من حال آنانرا بشما معرفی می کنم .
دستمرا گرفت و مرا با طرف اطاق برد و مقابل هر يك از فرشتگان ایستاد و بمن گفت با من تکرار کنید .

تی تو - ایزر - اوستانس

اطاعت کردم و فرشتهای در مقابل من تعظیم می کرد وی گفت نانتز . . آنها سی و سه نفر بودند وقتی که من مقابل آخرین فرشته رسیدم دستور داد که بجای خود بنشینم .

چوب سحر آمیز بر فك خون يك بره سفید تازه بدنيا آمده
با حروف هیرو گلیف که باید با مرکب چینی نوشته شود :

چوبی به بلندی شش پارا بدست گرفت سرش مانند سربك مار و انتهای دیگر شبیه دم مار بود و در سرتاسر این چوب نقاطی طلائی رنگ با حروف هیرو گلیف دیده میشد .

از این چوب دایره ای ساخت و دو انتهای آنرا بهم اتصال داد و با زنجیری طلائی محکم بسته شد و حلقه ای بر آن استوار کرد ،
آنرا بزمین گذاشت و خودش در وسط محیط دایره قرار گرفت و
بمن گفت .

در این لحظه کجا را میل داری به بینی؟

اما جن های آتشی که در مناطق آتش زندگی می کنند آنها خدمات
فلاسفه را انجام میدهند ولی همیشه با آنها همراهی ندارند .
جواب دادم همان دشت وسیعی را که شما مرا در آنجا پیدا کردید
میخواستم ببینم .

و دست خود را بطرف سقف اطاق بلند کرد و گفت

سو ترام - اویسیانس

در همان لحظه فرشتگان بمن نزدیک شده و مرا بغل گرفتند و بلند
کردند و دیدم که مرا ایپای اهرام رساندند و ارتش عرب را که سوار اسب
بودند مشاهده نمودم .

پیر مرد همراه من بود و از تعجب من مسرور می شد و بمن گفت
فرزند عزیزم .. می بینید چگونه این فرشتگان از شما اطاعت می کنند
آیا می خواهید به محل اول برگردید آیا میل دارید مدتی در فضای
آسمان پرواز کنید بدانید که هر چه در اطراف شما واقع شود میتواند
به بینید و هیچ کس غیر از خداوند شما را نمی بیند !

اشاره کردم که میل دارم در فضای لایتناهی گردش کنم
بمن گفت دست خود را بلند کرده بگوئید سارام بلافاصله از شما
اطاعت خواهند کرد !

همین کار را کردم فرشتگان مرا با پیر مرد به هوا بلند کرده و بسوی
ابر های آسمان نزدیک شدیم و افق وسیع در مقابل نظر ما قرار گرفت پیر مرد
بمن می گفت ملاحظه می کنید که وعده های من حقیقت داشت شما هم
مانند من در قلمرو اقتدار خود پیش خواهید رفت ولی بهتر است بداخل
اهرام رفته عملیات خود را دنبال کنیم .

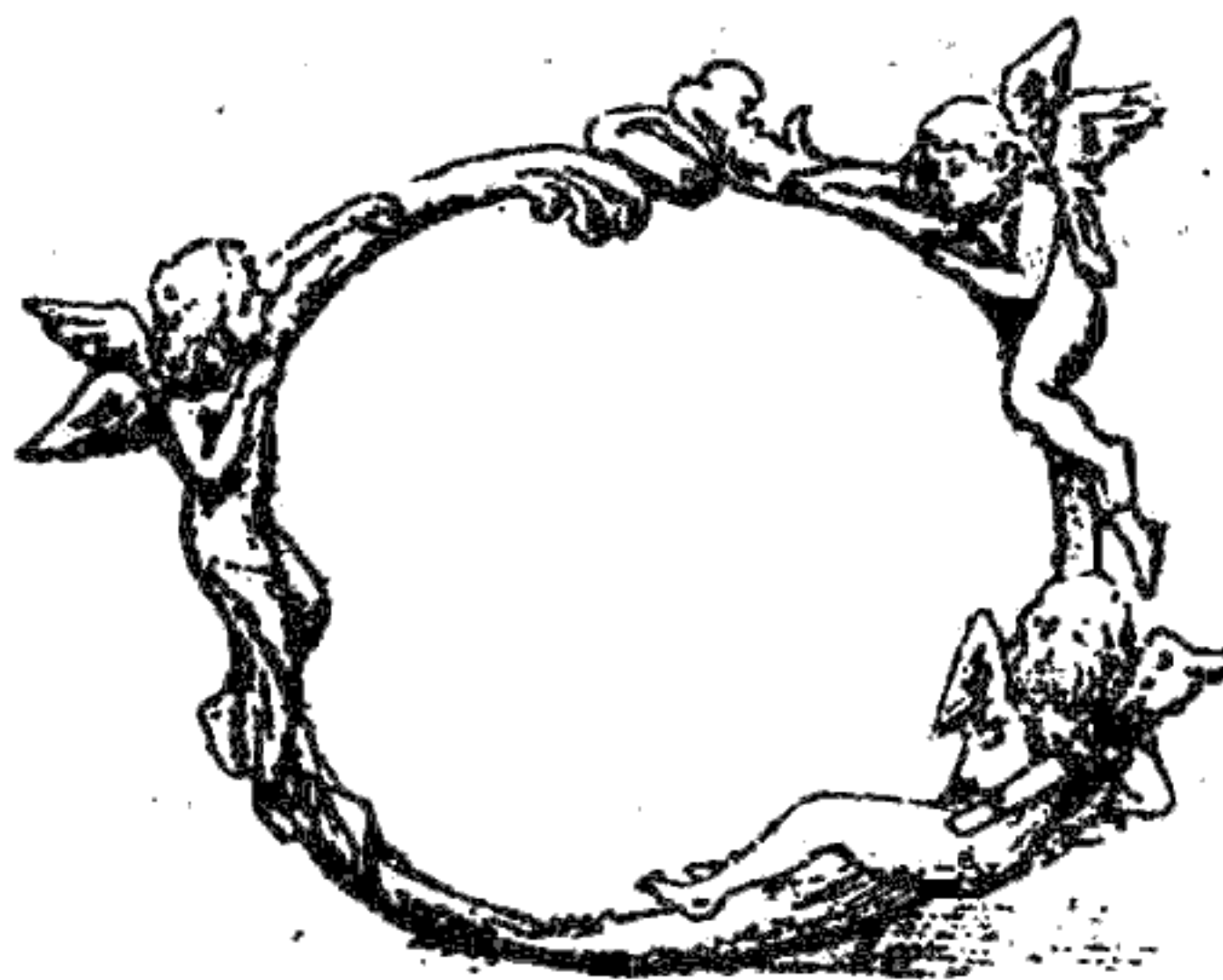
دسته‌ای ارواح با صورتها و شکل‌های مختلف ظاهر شدند و فرشته‌ای که در مقابل من بود بمن گفت هر چه می‌خواهید فرمان بدهید فوراً بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

اما پیرمرد بمن گفت فرزندانم... آسمانها و جهنم در اختیار شما هستند فکر میکنم که در حال حاضر همه چیز برای شما فراهم است بعقیده من بهتر است آزمایش این ارواح را بوقت دیگر موکول نمائید و برای اینکه آنها بروند باید حلقه را از انگشت خارج ساخته و طلسم را از خود دور کنید بعد آنها بجای خود برمی‌گردند.

فرمان او را اطاعت کردم و همگی مانند سایه‌ای ناپدید شدند.

بعد اضافه کرد: هنوز مطالب بیشتری هست که باید بشما بگویم تا شاید بتوانید خودتان این حلقه و این طلسم را بسازید این کار محتاج فعالیت‌های بیشتری است که با کمک فرشته آنرا انجام خواهم داد فعلاً بازمایشهای خود پیردازیم بروید و جای خود بنشینید

۱۸ حلقه انگشتری عشق



طلسم عشق

این حلقه انگشتر را بمن داده گفت :

این حلقه قیمتی برای آن است که شما را طرف علاقه‌زیباترین موجودات انسانی قرار دهد هیچ زنی در جهان پیدانمی‌شود که آرزوی مصاحبت شما را نداشته و برای رسیدن بشما سعی و کوشش بخرج ندهد آیامیل دارید بهترین ملکه‌های جهان در محضر شما حاضر شود حلقه را در انگشت دوم دست چپ کرده طلسم را روی دهان خود بگذارید و در حال نفس کشیدن آرام باید بگوئید . ناوا - سورادیس ناگهاق فرشته‌ای با بالهای سرخ ظاهر شد و در مقابل من دوزانو زد پیرمرد گفت او منتظر فرمان شما است بگوئید سادر یوس

بروسیوس به سولاینز

بعد از اینکه این کلمات را ادا کردم او ناپدید شد

پیرمرد می‌گفت او فضاها را بسیار وسیع و عظیم را با سرعت فکر خواهد پیمود آنوقت است که زیباترین زنان در نظر شما ظاهر شده و در خدمت حاضر می‌شوند .

هنوز این کلام در دهانش بود که فرشته بال‌قرمز از راه رسید و در آغوش او زنی زیبا دیده می‌شد که نقابی سفید بر چهره داشت بزمین گذاشت نقاب از رخ او برداشت تا آن روز زنی باین زیبایی ندیده بودم این زن ونوس الهه عشق بود که بازبائی خیره‌کننده خود برابر من ظاهر می‌شد .

آهی کشید و دیدگان شهلائی خود را گشود و بروی من خیره شد و فریادی از تعجب بر آورده گفت .

این او است خودش است چه آواز موزونی دارد پیر مرد بمن گفت
باونزدیک شو یک زانو بزمین بگذار و دستش را بگیر طریقه حرف زدن
با او اینطور است .

اطاعت کردم و او بزبان آمد و گفت .

من ترا در عالم رویا دیدم و ترا دوست داشتم حال که حقیقت
را می بینم در قلب من جای بیشتری برای تو باز شده در این صورت من
ترا بسطان که از مدتها پیش بمن عشق میورزید ترجیح میدهم
پیر مرد گفت کافی است و بلافاصله این کلمات را ادا کرد

مامن - لاهر

چهار غلام ظاهر شده و ماهر وئی را که در مقابلم ایستاده بوده با
خود بردند پیر مرد متوجه نا راحتی من شد تبسمی کرد و گفت
شما باز هم او را خواهید دید بدانید که برای رسیدن با سرار خلقت
باید در مقابل طغیان شهوت انسانی مقاومت داشته باشید این سخنان
مرا بهوش آورد و باو گفتم
پدر . . . باید مرا به بخشید شما خودتان او را دیدید پس باید
مرا معذور بدارید .

۱۹ طلسم گنج ها



روح سحر لیل ۲۰۲۰ ۱۹

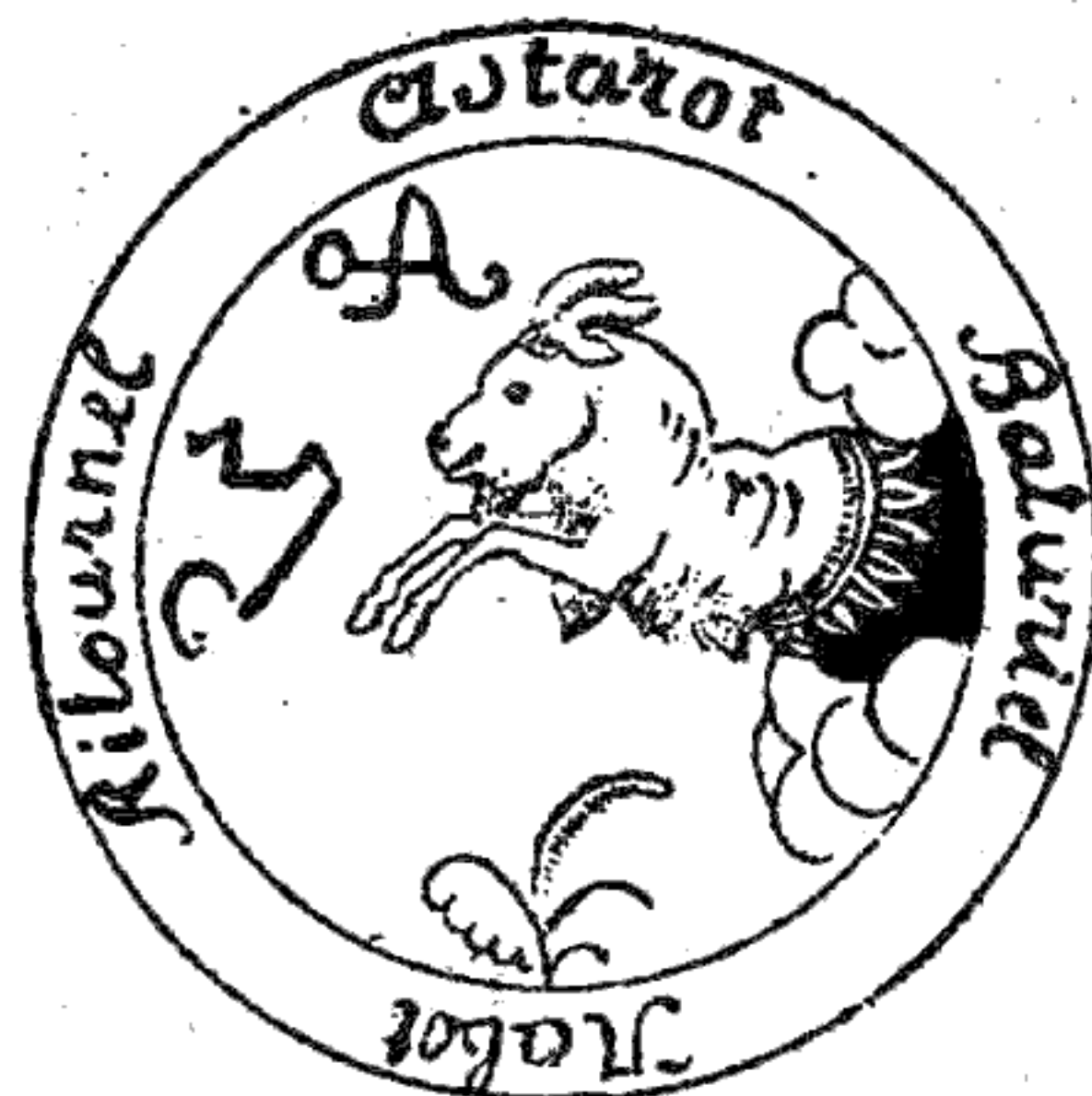
طلسم دفينه ها

این طلسم و این حلقه انگشتری هم ارزش زیاد دارد بوسیله آنها می توانید از تمام گنج ها آگاه شده و هر کدام را که بخواهید صاحب شوید حلقه را بانگشت درم دست راست کرده و طلسم را بانگشت شست و انگشت کوچک بکنید و بگوئید. او نایم - پور کوشش - را سوناتوس این سد کلام را تکرار کردم ناگهان سه فرشته بارنگهای تیره ظاهر شده و هر کدام یک کیسه بزرگ چرمی بردوش داشتند و توده ای از طلاهای زرد و در قدمهای ما ریخته شد بعد متوجه شدم که پرنده ای به ردوش یکی از فرشته ها بود که رنگی سیاه داشت و سزش را با چیزی شبیه پرو سری پوشانده بودند

پیرمرد گفت همین پرنده است که جای دفينه ها را نشان داده است بعد اشاره ای به فرشتگان نمود کیسه ها را بزمین گذاشته ناپدید شدند

واضاغه گورد فرزند عزيز حال فهميديد اين طلسم و حلقه ها چه اعجازي مي کند وقتي خاصيت هر کدام را دانستيد بدون کمک من خودتان به تنهائي مي توانيد تمام اين کارها را بکنيد اکنون اين حلقه و طلسم را در جيبه بگذاريد تا من يکي ديگر را نشان بدهم.

۴۰. طلسم و حلقه شنوائی



۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷ ۱۰۹۰۷

طلسم شنوائی

اين طلسم و حلقه تاريخ کترين اسرار را براي شماروشن مي کند و هر جا که ميل داشته باشيد بدون اينکه ديده شويد داخل مي شويد و ممکن نيست جرفي در جهان زده شود که بگوش شما نرسد.
براي اينکه اين موضوع هم بشما ثابت شود حلقه را در انگشت

دست چپ کرده و طلسم را بگوش خود نزدیک کنید و این کلمات را بگوئید
من ترا رادو - سدا ندانم

بلافاصله صدائی را شنیدم که بگوش من می گفت .
خان مغول در جلسه محرمانه خود اینطور تصمیم گرفته که
بدولت چین اعلان جنگ بدهد
صدای دیگری گفت .

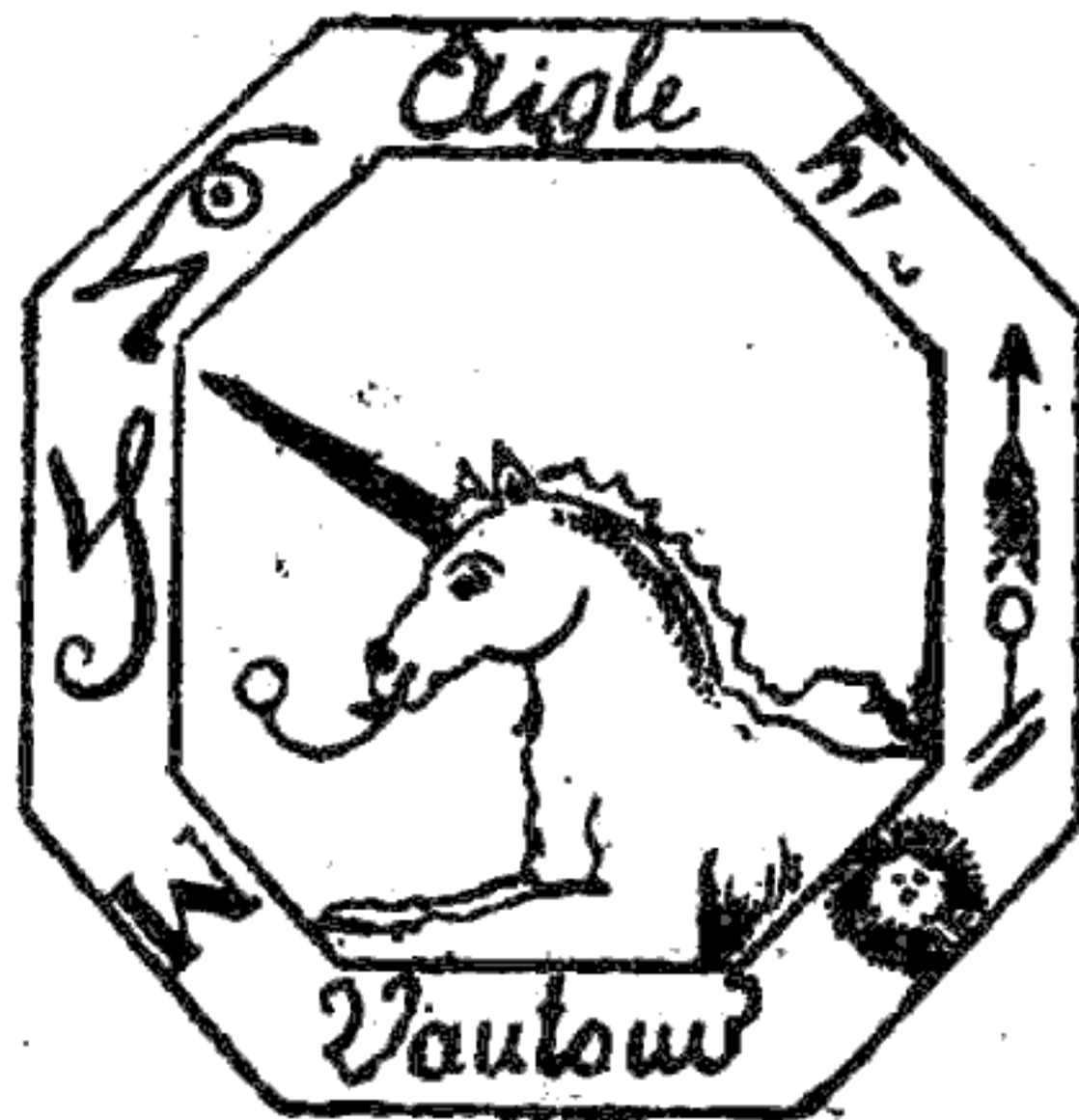
در قسطنطنیه سروصدا و جنبش زیادی است ، امشب ملکه عثمانی
را روده اند و سلطان عثمانی از شدت خشم تمام قراولان را سر بریده و
بدریاریخته است .

پیر مرد چون ناراحتی مرادید گفت این آزمایشی بود تا شما متوجه
شوید که نباید اسیر احساسات شهوانی شدو باید همیشه غریزه شهوت
را زنجیر کنید .

فعلا برای امروز کافی است فردا بازم ادامه خواهم داد .
با ممداد دنباله تعلیمات خود را سر گرفت فرشته موکل همیشه
همراه ما بود .

بعن گفت ملاحظه می کنید که تمام اینها برای شما در صورتیکه
اعتماد کامل و روح پاک داشته باشید آسان خواهد شد .

۲۱. طلسم و حلقه خیر دهند



۹ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

طلسم خیر دهند

سندوق را گشود و طلسم و حلقه دیگر از آن خارج ساخت و گفت
با گفتن دو کلام که بشما تعلیم میدهم و با گذاشتن این حلقه در انگشت
دست چپ و این طلسم روی گوش راست محتاطترین و سرنگهدارترین
مردم اسرار خود را در اختیار شما میگذارند این دو کلام چنین است :
نکتار - رایبان

بعض اینک کلام سوم را که عبارت از پیرانتر است از دهان خارج
کنید خطرناکترین دشمنان شما قادر نخواهند بود قدمی بر علیه شما
بردارند برای اینکه مطمئن شوید می یکی از بک های مصرر ادر حضور
شما احضار خواهم کرد و اوتمام نقشه های خود را بر علیه فرانسه فاش
خواهد کرد به فرشته گفت نو گذار و او مثل برق ناپدید شد و یک ربع
ساعت بعد بابک مراجعت نمود که می گفت .

عده‌ای از فرشتگان را برای ساختن هر بنا بکار گماشته و یا از هر عملی که
میل دارید جلو گیری کنید و کلمات سحر آمیز آن چنین است:

زورائی - زایتو کس - الاستوت

فعلاً در این باب آزمایشی بعمل نمیاوریم فردا بساحل نیل میرویم

و در آنجا دستور میدهم پل یک چشمه‌ای را برای ما بسازند و از روی آن
عبور کنیم.

۲۳ - طلسم و حلقه خراب کننده



طالسم خراب کننده
طالسم خراب کننده

طالسم خراب کننده

طالسم و حلقه‌ای را نشان داد و گفت:

این طلسم‌ها میتوانند همه چیز را خراب کنند بموجودات فرمان
بدهند صاعقه و تکرک و ستارگان آسمان را بریزند زمین را بلرزه در آورند
و طوفانها و اغتشاشات در سطح زمین بوجود آورده و دوستان خود را از هر

خطری حفظ نماید

این کلمات را باید تکرار کنید و شماره‌های آنها نوع هر چیز را نشان میدهد.

۱- دیتو - میورانندوس - ۲- ریداس - تالیمول - ۳- اترولت
نارپیدا - ۴- اوزور - اتیار - ۵- هیسیان - ترومادور ۶ - پارانتز -
هیسنانوس

۲۴ طلسم و حلقه برای ناپدید شدن و باز کردن درها



۲ → ۱۸۱ ۱۸۱ ۱۸۱

طلسم نامرئی شدن

این طلسم و حلقه شمارا در مقابل تمام نگاه‌ها حتی از نظر فرشته‌ها ناپدید می‌سازد فقط تنها خداوند است که شاهد اعمال شما است شما هر جا که میل داشته باشید مانند سینه دیوار یا در اعماق زمین می‌توانید داخل

شوید و هم چنین میتوانید بهوا پرواز کنید و هیچ عمل انسانی از نظر شما پوشیده نخواهد ماند فقط بگوئید .

بناتیر - کار کارو - ودوس - افی نارمی

این چهار کلام را من تکرار کردم و از خلال دیوارهای اهرام دو مرد عرب را دیدم که در دشت قدم میزنند و با استفاده از تاریکی میخواستند داخل قبری شده و جواهرات و لباس مردگان را غارت کنند
پیر مرد گفت هر وقت بخواهید چیزهای دیگری را که گفتم میتوانید آزمایش کنید فقط کافی است که حلقه را پشت سر هم در انگشتهای دست راست خود بکنید این طلسم هم چنین می تواند در صورتیکه آنرا به پشت برگردانید شما را بهر نقطه از جهان که میل داشته باشید بدون خطر برساند فقط باید این کلمات را بگوئید . رادیاتوس - بودرسترن
تریاندو - اوستراتا پریکاتور سه ارماش



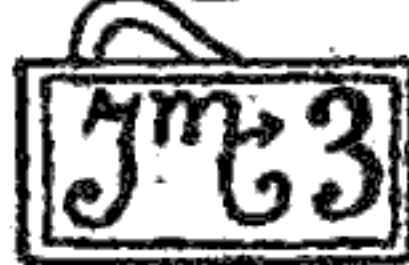
با این طلسم که در دست چپ می کنید تمام قفلها هر چه در بستن آن رمز بکار برده باشند بروی شما باز می شود کلید لازم نخواهید داشت فقط آنرا لمس کرده این کلمات را بگوئید ساری تاپ
یر نیز و کس اوتاریم .

حال برای امتحان در این صندوق را بسته و آزمایش کنید

طلسم باز کننده

اطاعت کردم و چون اطمینان یافتم که هیچ کلیدی نمی تواند
قفلها را باز کند حلقه را بانگشت کرده بآن لمس کردم و کلماتی را
که گفته بود تکرار نمودم قفلها بلافاصله باز شدند ،
پیرمرد می گفت فرزندم در مورد تمام درهای زندان و قصرها و
قلعه های محکم این فرمان اجرا خواهد شد ؛

۲۵ طلسم و حلقه فرمانروا



۱۱

طلسم فرمانروائی

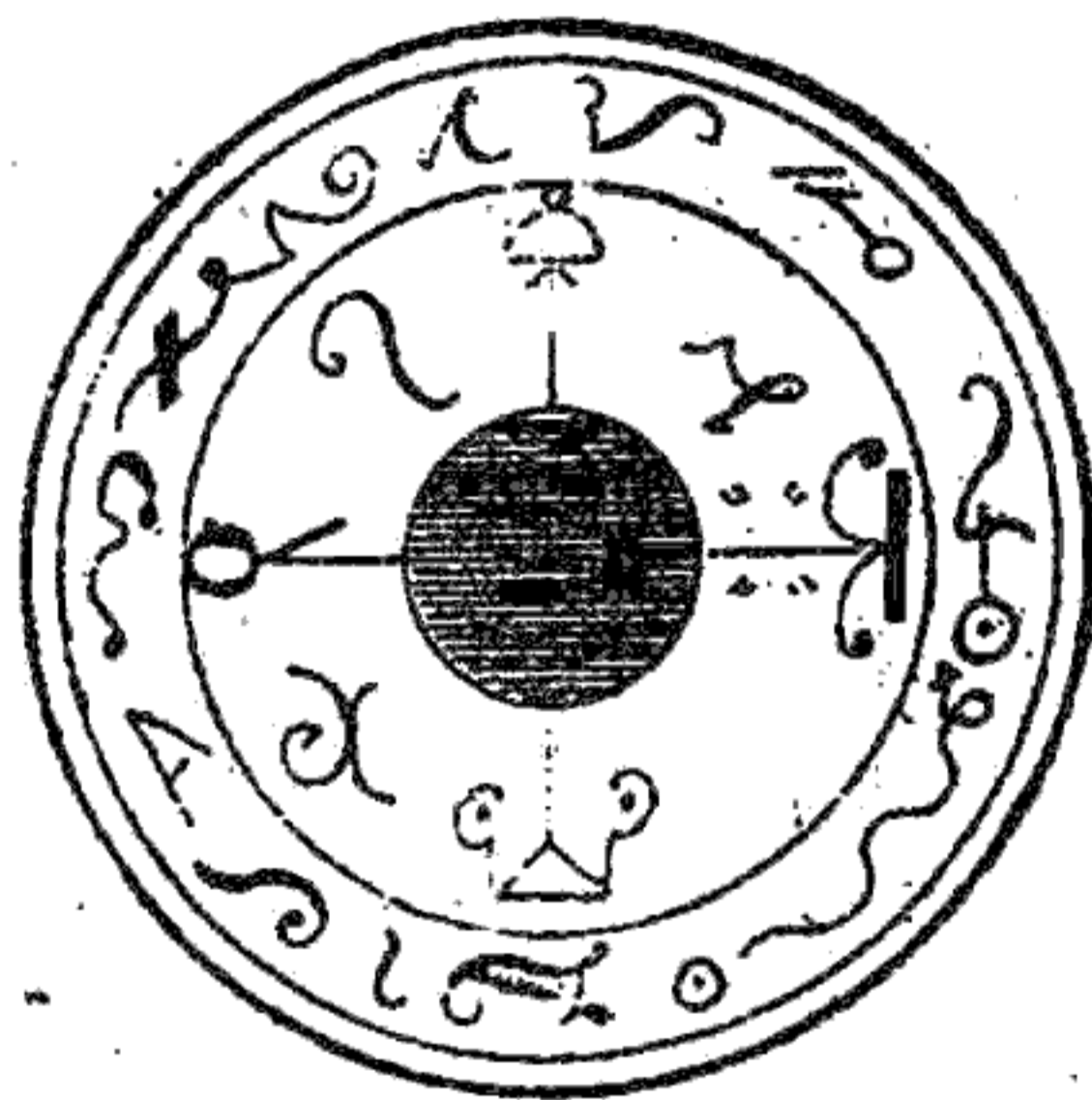
این طلسم می تواند تمام نقشه هائی را که بر علیه شما طرح
شده خراب کند و اگر فرشته ای خواست در مقابل اراده شما مخالفت
نماید این طلسم را زیر دست خود گذاشته فشار دهید و حلقه را در انگشت
دوم دست راست خود می کنید و این کلمات را می گوئید و سر خود را
پائین میاندازید ، تریسی تا - استاموس - پرفی تر - توتازن
بلافاصله آنها از شما اطاعت خواهند کرد

همین طلسم عملی معجز آسا ظاهر می سازد بشما تمام صفات و کلمات خوب و تمایلات انسانی را ارزانی میدارد و عمل نیک از شما سر میزند و تمام غرایز بدو نامطلوب را از وجود شما دور می سازد برای عمل اولی دست خود را با طلسم بالا گرفته و حلقه را به بند اول انگشت سوم دست چپ می کنید و این کلمات را می گوئید .

تورا - نستونوس - فورا

برای عمل دوم می گوئید! وازوناس - تستانار - آنوقت خواهید دید که عمل معجز آسا ظاهر می شود .

۲۶ - طلسم و حلقه نوشدارو



۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

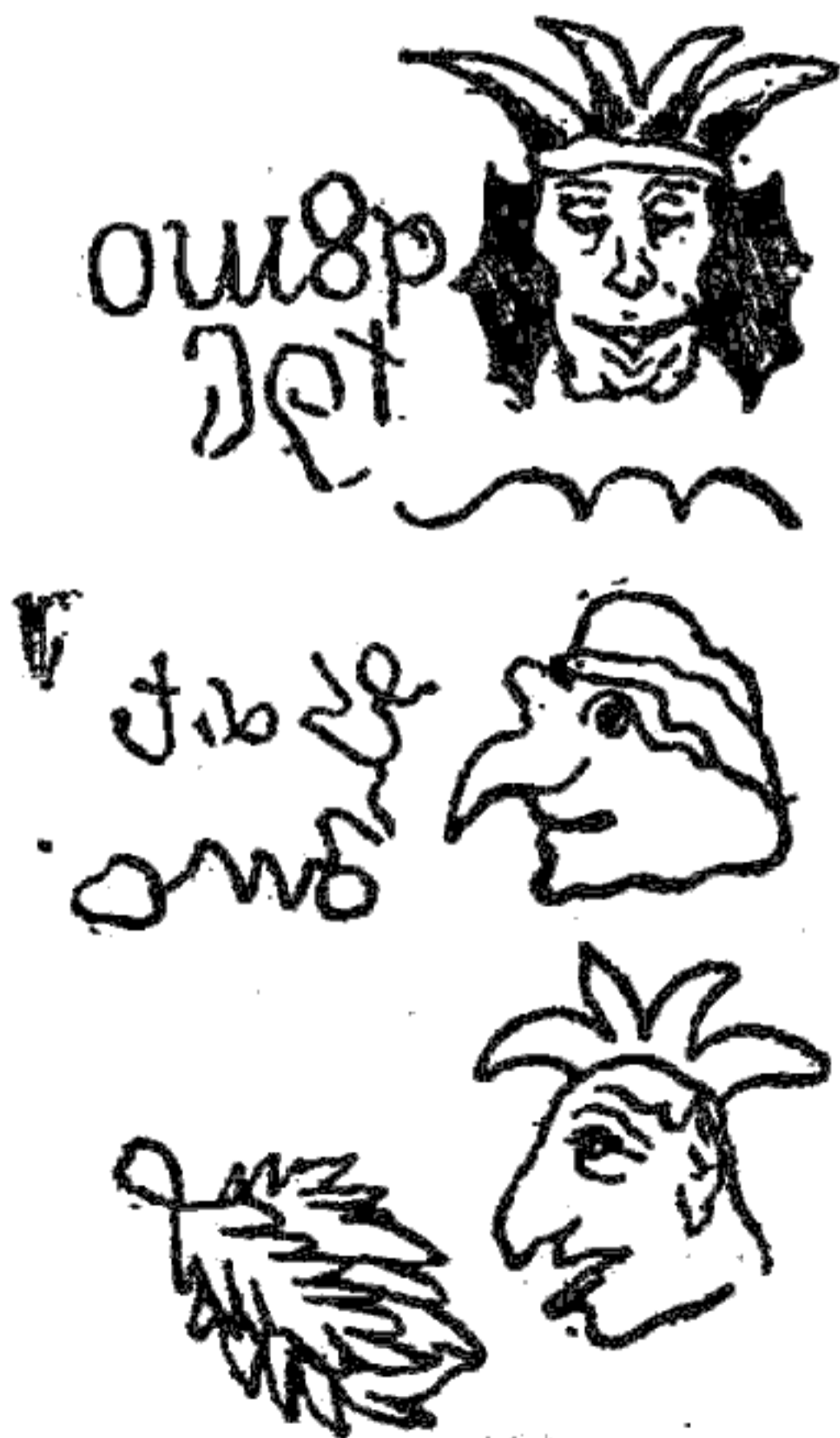
طلسم نوشدارو

این طلسم و حلقه تمام معادن و نباتات را با صفات و خواص خود بشما معرفی می کند بیماری در جهان پیدا نمی شود که شما موفق به علاج آن

شويد بزرگترین پزشکان دنیا مانند حکم جالینوس شاگرد شما خواهند بود فقط این کلمات را تکرار می کنید : روترم - سالیبات - کراتار - هیماتر - ... وقتی ببالین بیماری رسیدید طلسم را روی شکم گذاشته و حلقه را بایک زنجیر رنگ آتشی بگردن میاویزید .

همان طلسم و حلقه شمارا در بین خونخوارترین حیوانات وحشی سالم نگاه داشته و اراده خود را با آنها تحمیل می کنید و از فریادهای مختلف آنها آنچه میخواهید می فهمید زیر حیوانات هم بین خودشان حرف میزنند هر حیوان درنده ای که از کنار شما بگذرد شما میتوانید او را ازین ببرید . برای عمل اول فقط باید بگوئید هو کاتوس - ایوراد - سوزاتر - مارگیلا برای عمل دوم می گوئید . تر و ماترم - ریکونا - استوبیت - اراک

۲۷ - طلسم و حلقه حمایت کننده



طلسم حمایت کننده

با این طلسم و حلقه میتوانید خیالات فاسد یا نظر های خوب اشخاص را بدانید فقط باید طلسم را روی قلب گذاشته و حلقه را بانگشت کوچک دست راست بکنید و بگوئید اکروست - قوریتسوت کایتبا - گازینوس همان طلسم را در دست چپ گرفته و تمام رموز هنر و صنایع را درک می کنید و

بطوری میتوانند، آنها را بسازید که ماهرترین هنرمندان از آن عاجز
میمانند،

فقط باید این کلمات را بگویند: اومبوس - سرپیتاس - کیتانار
زامارات .

۲۸ = ترکیب طلسم‌ها و حلقه‌ها

ممکن است شما نتوانید طلسم‌ها و حلقه‌ها را شبیه طلسم و حلقه
انگشتی من بسازید ولی میتوانید با این طریق که دستور میدهم آنها
راتبیه کنید :

حلقه‌های فلزی از برنج بسازید و حروف طلسم را روی پارچه‌های
ابریشمی رسم کنید با این طریق !

- ۱ - اطلس سفید با حاشیه طلائی .
- ۲ - اطلس قرمز با حاشیه نقره‌ای .
- ۳ - اطلس آبی آسمانی با حاشیه نقره‌ای .
- ۴ - اطلس مشکی با حاشیه نقره‌ای .
- ۵ - اطلس سبز حاشیه طلائی .
- ۶ - اطلس بنفش حاشیه نقره‌ای .
- ۷ - اطلس مشکی طلائی و حاشیه طلائی .
- ۸ - اطلس گل‌زنبقی با نقره‌دوزی ابریشم .
- ۹ - اطلس قرمز آتشی حاشیه نقره‌ای .
- ۱۰ - اطلس قرمز وسط آن طلائی و حاشیه نقره‌ای و خالهای

سیاه و سفید .

۱۱ - اطلس شجر فی حاشیه طلائی .

۱۲ - اطلس زرد حاشیه نقره ای .

۲۹ - فقط مرد از دنیا گذشته میتواند از طلسم‌ها

استفاده کند

پیر مرد پس از اینکه تمام این اطلاعات را در اختیار من گذاشت
طلسم‌ها و حلقه‌ها را در صندوق جادو فرشته موکل در آنرا بست و کلید کرد
و بعد پیر مرد بمن گفت .

تمام این اعجاز‌ها را که دیدید یقین پیدا کردید عین حقیقت است
و اگر در حین انجام آنها بهمانی بر نخوردید برای آن بود که قلب
پاک‌گی داشتید و در روج شما خدش‌های وجود نداشت و باید بدانید که پاک‌گی
وجدان و شرافت همیشه ارزش دارند .

مردی که عامل کوچکترین خطا بوده و مال دیگری را دزدیده
یا فقط قصد آنرا کرده نمی‌تواند باین اسرار نزدیک شود اگر تمام این وسائل
را در اختیار داشته و بزبان سحر و جادو آشنا باشد تمام قدرتهای آسمان
و هوا و جهنم و زمین و حتی دریاها و آتش‌ها با او مخالفت خواهند کرد .

هر چه بخواهد انجام دهد باعث شرمندگی اوست و هر يك از
فرشتگان را که احضار کند از همان قدرتی که می‌خواهد استفاده کند
صدمه دیده و آنها با او خواهند گفت :

از نقشه‌های خود صرف نظر کنید شما مقصر و خطا کارید قبل از اینکه بماند فرمان دهید، خطاهای خود را اصلاح کنید و از اعمال بد پشیمان شوید،

اگر بعد از این اندرز باز هم بخواهد با قدرتهای اسرار آمیز مجادله کند بسختی سیاست شده و جان خود را از دست خواهد داد، پس بدان که تمام این پیشرفتهای عجیب با تقوا و پرهیز کاری بدست میاید و هیچ گناهی بدون پاداش نمی ماند،

۳۰. مرغ سیاه

فرزند عزیزم ملاحظه می کنید که تمام تعلیمات من بر اساس احترام بخدا قرار گرفته، خداوند اصل و اساس تمام چیزها است و مادر پر تو نیکی های او قرار گرفته ایم. قبل از ارجاع به پرندگان که غذا میدادم شرح مختصری دادم و بعضی از فرشتگان را دیدید که یکی از این پرندگان را همراه داشت همین پرندگان هستند که باغریزه طبیعی خود با کمک کلمات سحر آمیز میتوانند گنجها و دفينهها را پیدا کنند.

برای بدست آوردن این نوع پرندگان مشکلات زیادی در پیش است که باید از بین برداشت، بی ایمانان و اشخاصی که با سرار ما نزدیک نشده اند زحمتها برای بدست آوردن چنین پرندگان می کشند فعلا می خواهم از مرغ سیاه اعجاز آمیز با تو صحبت کنم.

اورامازیس بزرگ سرزردشت اولین کسی بوده که یکی از آنها را بدست آورد و طرز تولید این مرغ از اسرار او است و این کتیبه که ملاحظه می کنی شامل دستورات بوجود آوردن مرغ سیاه اعجاز آمیز است .
کتیبه را جلو من باز کرد و دیدم که برك کتیبه از یک ورق طلا پوشیده از الماس و زمرد و یاقوت زرد و لاجوردی است و نور درخشانی از آن میدرخشید متن کاغذ سفید و حروف هیر و کلیف مصری را با مرکب سرخ روی آن نوشته بودند .
بمن گفت حال بتو خواندن آن را یاد میدهم ولی باید در ضمن خواندن تخم مرغ سیاه را حاضر کنم .

چند تیکه از چوبهای معطر مانند صبر زرد و سدر و نارنج و لیمو ترش را باریشههای زنبق و گل سرخ را که پر گهادر آفتاب خشک شده بود گرفت و همه را در منقل طلائی قرار داد و روغن بلسان را با گرد تمیز صمغ روی آن ریخت و این کلمات را ادا کرد ،
آتاس - سلیمان - ارمیناتوس - یاسم ،

نور آفتاب داخل زیر زمین شد شیشه ای روی منقل گذاشت و چون حرارات آفتاب از پشت شیشه بآن تابید در همان لحظه تمام چوبهای معطر درون منقل شعله کشیدند شیشه بصورت مذاب درآمد بوی زنده ای در زیر زمین پیچید و بالاخره غیر از خاکستر چیزی باقی نماند

۳۱ تخم مرغ طلائی

پیرمرد که بادقت و توجه تمام بآن نگاه می کرد يك تخم مرغ طلائی را از درون يك کیسه مخملی سیاه که تا کنون ندیده بودم خارج ساخت سر تخم مرغ را شکافت و خاکسترهای گرم را در دورن آن ریخت آنرا روی بالش سیاهی گذاشت و يك زنك بلوری روی آن قرار داد بعد چشمان و دستان خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت .

ای توناتا پر - السیما ای - تونتا بقیوس - اریتوالرن کونویستوس
نور آفتاب باشدت تمام بروی این زنك بلوری تاییدن گرفت و
وزنك زنك آتش بخود گرفت و تخم طلائی از نظر من ناپدید شد بخاری
سبك در هوا پراکنده گردید و ناگهان جوجه کوچکی را دیدم که
حرکت می کند او خود را بالا کشید اما پیرمرد این کلمات را تکرار کرد
بی نوتوسانس - تستی پاس

دو مرتبه جوجه بجای خود برگشت .

آنوقت پیرمرد بمن گفت این است طریقه بدست آوردن مرغ سیاه
تا چند روز بطور معمول بزرگ می شود و در مقابل توبا و یادخواهم داد
و می بینید که هوش و غریزه این جوجه برای پیدا کردن دفتینها چقدر
قوی است و ممکن نیست کوچکترین قطعه طلا از نظر او پوشیده بماند
پس از آن پیرمرد از کار دست کشید و گفت استراحت کنیم چند دقیقه
دیگر آفتاب زیر زمین را روشن نگاهداشت بعد نور آفتاب از بین رفت و

روشنائی مختصر منقل جای آنرا گرفت فرشته مو کل که هنوز هم زاه ما بود
یک آلت موسیقی بدست گرفت و با صدای لیر بزبان سحر آمیزی شروع
بخواندن آواز نمود .

پیر مرد بادقت زیاد با آواز او گوش میداد بعد با اشاره ای او را
ساکت کرد و بمن گفت .

قبل از اینکه استراحت کنیم می خواهم وسیله دیگری را برای
بدست آوردن مرغ سیاه بشما تعلیم بدهم زیرا تهیه کردن آنهمه چوبهای
معطر و سایر عملیاتی که در منقل طلائی انجام دادم بسیار مشکل است
و هر کس غیر از من باشد نمی تواند تمام آنرا بدون عیب و نقص انجام دهد
ولی اگر یکوقت کسی را پیدا کردید که لایق فرا گرفتن اسرار
خلقت بود این وسیله را باو یاد بدهید

تخم مرغی را وقت ظهر در مقابل نور آفتاب قرار میدید تا مطمئن
شوید هیچ لکه ای ندارد بعد یک مرغ سیاه را بهر وسیله شده بدست
میاورید اگر پرهائی غیر از سیاه داشت آنهارا می کنید بعد سر و روی او
را بایک پارچه سیاه بطوری می پوشانید که نتواند هیچ جا را به بیند فقط
منقار او باید بیرون باشد .

بعد او را در جعبه ای که هم چنان با پارچه سیاه پوشیده شده جا
بدهید این جعبه باید بقدری بزرگ باشد که او در آن جا بگیرد بعد این
جعبه را در اطاقی تاریک خواهید گذاشت که نور آفتاب در آن نفوذ نداشته
باشد و باید مراقب باشید که غیر از شب نباید وقت دیگر برای او غذا ببرید

وقتی تمام این احتیاطها مراعات شد مرغ را روی این تخم می خوابانید با توجه باینکه نباید در اثر کوچکترین صدانارحت شود وقتی مرغ در تاریکی مطلق قرار گرفت فکر اوتخت فشار واقع شده و چون مدت مقرر بگذرد خواهید دید که یک جوجه سیاه از تخم بیرون خواهد آمد :

تکرار می کنم کسی که باین عمل مبادرت می کند باید کاملاً تقوی و پرهیز کاری را مراعات کرده لایق فرا گرفتن اسرار خلقت باشد زیرا اگر ما عاجزیم که بقلب آدمی نفوذ کنیم خداوند متعال مثل مانیست و تمام اسرار جهان در نزد او روشن است و نه تنها میتواند در تاریکیترین زوایای تصورات ما نفوذ نماید بلکه همه چیز را خوب و کامل درک می کند و اگر اینطور باشیم در آنوقت است که اطف و مرحمت خود را از ما دریغ نخواهد فرمود

۳۲- رویای اصباح آمیز

پیرمردمی گفت هذا کرات امر و زما خیلی بطول انجامید بنا بر این باید قبل از استراحت کمی غذا صرف کنیم .
سمر تبه دستهارا بهم زد و غلامان باتفاق فرشته موکل ظاهر شده و لحظه ای نگذشت که بهترین غذاهای لذیذ و مطبوع را فراهم ساختند :
غذا بانشاط تمام صرف شد بالاخره خواب بچشمان ما آمد و خود را برای خواب حاضر کردیم .
رویای بسیار شیرین باقیافه های خندان اعصاب مرا تخدیر می کرد و هنگامی که بیدار شدم آفتاب بداخل اطاق نفوذ کرده بود .

پیرمرد و فرشته در اطاق نبودند و فکر کردم ممکن است خارج رفته باشند و خود را در اختیار تصورات گوناگون گذاشته و آینده درخشان قلبم را تسکین میداد و از هیچ طرف ناراحتی و تشویش نداشتم .
بخود می گفتم اگر ثروت باعث سعادت است چه کسی از من خوشبخت تر خواهد بود یا کدام آرزوست که برای من عملی نباشد ، آرزو داشتم که دو مرتبه بکشور خود مراجعت کنم و این فکر اندیشه های دیگری را بقلبم الهام کرد اما درین لحظه صدائی از پشت سر خود شنیدم و پیرمرد را دیدم که با اتفاق فرشته داخل می شوند ، آنها بمن نزدیک شدند و دستهای مرا گرفتند و با این ترتیب از بستر برخاستم .

۳۳ - پرنده گانی که گنجها را پیدا می کنند

پیرمرد بمن گفت فرزند .. خوب استراحت کردید در مدتی که در خواب بودید من با فرشته برای بازدید پرنده گان رفته بودم و هم اکنون هنر نمائی های او را بتو نشان میدهم .
در همان لحظه دری را که در دیوار بود فشار داد و قور باز شد بلافاصله هفت پرنده سیاه که شکل مرغ سیاه را داشتند بوسیله غلامان در قفسی باطاق نقل مکان شد .

پیرمرد می گفت این پرنده گان غریزه عجیبی برای پیدا کردن طلا دارند و هم اکنون مشاهده خواهید کرد .

چند قطعه طلا در زیر بالشها و سوراخهای دیوار و در استر لباس خود

پیمان ساخت بعد بگرامان گفت :

تدرنا بوس - فویتورس - آبنوس

آنها قفس را باز کرده و سرپرندگان ظاهر گردید و مرغها فوراً از قفس پریده به محل هائی که سکه های طلا مخفی شده بودند نزدیک شده و طلاها را جلو پای پیر مرد بزمین گذاشتند مرد دانشمند پرندگان را یکی بعد از دیگری گرفت و نوازش کرد سپس بمن گفت .

حال دانستید آنها چگونه فرمان میبرند ، چند دقیقه بدشت و صحرا میرویم من در زیر شن ها چند قطعه طلا گذاشته ام در آنجا این پرندگان را رها کرده و خواهید دید که طلاها را برای ما پیدامی کنند ،

اشاره به غلامان سیاه نمود آنها پرندگان را داخل قفس کردند و از

آنجا خارج شدیم .

بمحض اینکه از اهرم بیرون رفتم در پانصد قدمی آنجا پرندگان را آزاد کرد آنها چند قدم جلو رفتند مثل این بود که غریزه طبیعی می خواست جای سکه ها را نشان بدهد و بالاخره کیسه های طلا را بیچنگ آوردند و یکی از آنها شروع به قد قد نمود ما نزدیک شدیم و من بچشم خو کیسه هائی را که پیر مرد مخفی کرده بود مشاهده کردم از دیدن آن نتوانستم از تعجب خود داری کنم .

پیر مرد می گفت فرزندمی بینید که همه چیز با نظر توجه و قدرت بی انتهای او امکان پذیر خواهد بود کیسه ها را برداشته و بداخل اهرام مراجعت کردیم .

۳۳ = جوجه مقدس

با همان احتیاط اولیه پرندگان را در قفس جادادو گفت برویم به بینیم
جوجه نوزاد مادر چه حال است .

جعبه کوچکی را که پوشیده از پر بود و جوجه نوزاد را در آن گذشته
بود باز کرد و دیدیم که نوزاد پره‌های بسیار نرم و کوتاهی در آورده است .
گفت چند روز دیگر باید بگذرد بعد میتواند خدمت انجام دهد
سپس جعبه را در جای خود گذاشت .

۳۴ - دزدان پانفرار گذاشتند



طلسم فرار دهنده

پیرمرد گفت: از رزی که با هم آشاشده‌ایم هنوز از این زیر زمین
خارج نشده‌ایم امروز می‌خواهم لباس مردم شهر را برتن کرده ساعتی در

خارج کردش کنیم .

فرشته بسر خود دستاری گذاشت و لباس تر کهارا به تن کرد منم
همین لباس را پوشیده و با پیر مرد بقصد خارج حرکت کردم قبل
از خارج شدن دیدم که پیر مرد طلسم و حلقه‌ای را از درون جعبه برداشت
و بمن گفت ممکن است باین طلسم احتیاج پیدا کنیم احتیاط مادر
اطمینان است .

براه افتادیم مدتی چند بار آرمی قدم زدیم و پیر مرد از تحولاتی که
گاه بگاه در سطح زمین ایجاد میشود صحبت می کرد .

نا گهان يك سر باز عرب باشمشیر برهنه بما حمله ور شد پیر مرد
بدون ترس و وحشت باو می نگریست سپس بعضی کلمات را که روی
طلسم نقش شده بود بزبان آورد نا گهان هر سه ما نا مرئی شدیم عربها
با تعجب و بهت زیاد با طرف نگامی کردند اما نمی توانستند ما را به بینند
حیرت و تعجب دزدان غیر قابل وصف بوده مثل این بود که رئیس این
دسته دست و پای خود را گم کرده ولی پیر مرد با نشاط تمام می خندید و
با صدای بلند گفت ،

نا تاریر .،، و بلافاصله آنها بسرعت تمام پانفرار گذاشتند پیر مرد
گفت خیال شما راحت باشد تا مدت‌های مدید دیگر آنها جرات نمی کنند
باین منطقه قدم بگذارند ،

۳۴ - پیش بینی دردناک

چند ساعت دیگر بگردش پرداختیم، وقت با سرعت عجیبی می گذشت

صحبت‌های پیرمرد بقدری مختلف و تعلیم دهنده بود که امکان نداشت کسی که آنرا می‌شنود تحت تاثیر قرار نگیرد .

بطرف منزل خود برگشتیم بعد بسوی آسمان نظری انداخت و گفت ای ستاره درخشان ، ای تصویر مقدس ابدیت ، تو که زمین را خلق کردی و زندگی را به طبیعت بخشیدی مرا نزد خود بپر شاید قبل از عزیمت از زمین بتوانم روشنائی خلل ناپذیر ترا ببینم .

گفتم چه چیز باعث این تصورات دردناک شده برای چه فکر مردن را می‌کنید .

- فرزند ... هر روز که می‌گذرد و هر قدمی که به پیش می‌گذاریم ما را بسوی گورستان نزدیک می‌سازد. خوشبخت مردی که بتواند با آرامش تمام در پیشگاه خداوند آرمیده و از وعده‌های سرشار تقوی و پرهیز کاری برخوردار شود .

از آن گذشته آیا خیال نمی‌کنید که آخرین ساعات زندگی من فرارسیده باشد ؟ کسی که بسز و سال من رسید باید باین مسائل تفکر کند و من در تمام عمر خود طوری زندگی کرده‌ام که بتوانم بدون ترس و وا همه تسلیم مرگ شوم من دوست و هفتاد سال دارم در عمر خود خیلی چیزها دیده‌ام و باید بنوبه خود از این دنیا بروم ، زندگی در این آب و خاک برای من کافی است ، می‌بینم که از شنیدن این سخنان متاثر و محزون می‌شوید چه باید کرد آنچه می‌گویم از خودم نیست .. فعلا از چیز دیگر صحبت کنیم ،

چگونه در بازیها پیروز شویم



منحسابی

طلمس بازی

این طلمس و حلقه برای این است که شما در انواع بازیها پیروز شوید
ولی من حسابی را بشمایاد میدهم که بوسیله آن بتوانید مزایای بیشتری
بدست بیاورید و این حساب خیلی ساده است .

سی و دو ورق بازی خاج را انتخاب می کنید آنها را بهم میزنید و بر میزنید
سپس نوزده کارت از آنرا یکی بعد از دیگری خارج می کنید بشرط اینکه
برك اولی را از رو بردارید و اعداد را اینطور حساب می کنید آس را عدد ۱۱
شماره ۴ و بی بی را ۳ و سر بازار ۲ و سایر بر که با مطابق شماره خودشان حساب
می کنید بعد این اعداد را با هم جمع کرده رقم ۳۰ یا ۳۱ ما را با آن اضافه
می کنید سال تولد و روز تولد خود را بدست خواهید آورد باین معنی روز

روز یا سوم یا روزهای دیگر یا تاریخ روزهایی که برای شما
اتفاق خوشی واقع شده تمام این اعداد را با هم جمع میکنید بعد از این
آنها عدد سوم را انتخاب کرده و بعد جمع این اعداد را که بدست
آوردید در لاتار بگذارید یقین بدانید که این شماره ها خواه بطور جمع
یا قسمتی از آن یا بطور معکوس بدست خواهد آمد.

مثلا اگر اعداد ۱۳ و ۲۵ و ۷۳ بدست آورید میتوانید هم چنین
اعداد ۳۱ و ۵۲ و ۲۷ معکوس آنها و واحد های هر کدام را بدست
آورید این حساب غیر قابل برگشت است و میتواند به صحت آن یقین
پیدا کنید

عدد ۳۰ عدد ممتازی است و بوسیله همین عدد است که تمام
چیزها حساب میشود زیرا سه دفعه ۳۰ میشود ۹۰ و بهمین جهت است
که در بازیها و لاتارها نخواهند از این عدد تجاوز نمایند و در تمام
بازیها هم این قانون قابل اجراست.

اعدادی که ریشه آنها عدد ۳ باشد اعداد مبارکی هستند عدد فرد
عدد کاملی است

خداوند بعد از خلقت جهان پس از اینکه در مدت شش روز تمام
موجودات را در جاهای خود قرار داد روز هفتم که روز فرد بود استراحت
نمود.

همیشه باید عمل خداوند را در تمام کارهای خود سرمشق قرار
دهیم تا در کارهای خود توفیق حاصل کنیم.

فرزند عزیز دانستید که عدد فرد اساس تمام اعمالی است که
برای شما شرح دادم .

راه خود را پیش گرفته و به اهرام رسیدیم در را بار کرد و داخل
منزل شدیم وقتی بسالون ورود کردیم روبروی میزی که جعبه طلسم
ها قرار داده شده بود ایستادیم و مرد کاهن طلسمی را که برداشته بود
و از آن برای فرار دادن اعراب استفاده شده بود در صندوق گذاشت و مدت
چند لحظه در سکوت محض قرار گرفت

۳۶ . مرک کاهن

پیر مرد کاهن ظاهر خسته‌ای داشت و لحظه بعد بروی چهار پایه
دراز کشید و بخواب رفت من همانطور که نشسته بودم چشمان خود را
بعالت احترام باود و خسته عظمت و جلال این مرد را در آن قیافه ساکت
و آرام تحت نظر گرفته بودم و بفرشته موکل این موضوع را تذکر دادم
و او بمن گفت

این قیافه آسمانی تصویر روح او است . يك قرن است که من در
خدمت او هستم شما هر گز نمی‌توانید عظمت تقوا و دانش او را بتصور
خویش بیاورید تمام عمر او در اعمال نیک گذشته و چه بسا تیره بختان
را بدون اینکه خبر پیدا کنند چه کسی بآنها کمک کرده مساعدت
می‌کرد

اگر خداوند زوال ناپذیر روزی بقیافه یکی از بندگان ظاهر
شود قیافه و روح خود را در او حلول میدهد

البته مرد کاهن تصویر خداوند در روی زمین نیست اما بسیاری از مردان خواسته‌اند که با عدم لیاقت خود را بشکل خداوند بسازند در صورتیکه موفق نشده‌اند.

فرشته بعد از ادای این کلمات از جا برخاست و در مقابل مرد کاهن درزان نشست و دستهای خود را بطرف آسمان برافراشت و با آهنگ یر جلال و ملکوتی که تحت تاثیر قرار گرفته بود گفت.

این خداوند زوال ناپذیر که صدای مرا می‌شنوی و اسرار قلب ما امیدانی زندگانی این مرد با تقوا را دراز کن.

کاری بکن که او باز هم بیش از این سطح زمین را از نیکی‌های خود سرشار نماید.

منهم تحت تاثیر این کلمات واقع شده در مقابل او بزانو در افتادم اما در همین لحظه پیر مرد کاهن از خواب بیدار شد نگاهی ب ما انداخت و تبسم کنان گفت: بچه‌های من چه می‌کردید؟

من پاسخ دادم ما از خداوند استدعا می‌کردیم که باز هم پدر ما را زنده نگاهدارد.

کاهن پاسخ داد: بچه‌های من، زندگی ما در همان حدودی است که از طرف خداوند مقرر شده و عدول از آن امری غیر ممکن است هر چه در این جهان آغازی دارد و انتهای دارد فقط خداوند زوال ناپذیر و ابدی است و تنها چیزی که بعد از ما باقی میماند، خاطرات نیکی‌های ما و رفتار خوب ما است که بعد از ما بر جامی ماند در حالی که ما مانند مسافر

باید وظیفه‌ای را که بماند سپرده شده انجام دهیم و البته هر چه بیشتر اسپیر احساسات خود باشیم اعمال ما با همان نسبت روپیدی می‌رود .
خوشبخت کسی که بتواند بر نفس خود تسلط یافته و از ابتدای زندگی بد و خوب را از هم تشخیص بدهد من در زندگی خود خیلی چیزها دیده‌ام و از ابتدای زندگی با اعمال نیک مشغول شدم و در سن پیری نتیجه اعمال خود را بدست آوردم .

در آینده نزدیک باید باستان کسی که مرا بوجود آورده فرا خوانده شوم در یکی از رویاهای خود دیده‌ام و میدانم که تا چند ساعت دیگر روح من از این جسد جدا شده و بسوی سیارات آسمان پرواز خواهد کرد فریاد کنان گفتم خدایا چه می‌گوئید ؟

همین را که می‌شنوید می‌گویم اما از یک طرف بسیار خوشحال هستم که در حال مرگ احساس می‌کنم میراث خود را برای کسی خواهم گذاشت که لیاقت همه چیز را دارد و روح اولبریز از تقوا و پرهیز کاری است .

حال می‌خواهم آخرین وصیت خود را بشما بکنم و شما باید بخاطر محبتی که بمن دارید آنرا کاملاً بموقع اجرا بگذارید .
- آه ، ، پدر ، ، آیا در این قسمت تردیدی دارید .

- خیر هیچ تردید ندارم .. گوش کنید ، تمام این گنجها ، این طلاها و جواهرات محتوی در زیر زمینها متعلق بشخص شماست ، هم چنین طلسمها و حلقهها و غلامان و تمام پرندگان که در اینجا وجود دارند بشما

تعلق خواهد گرفت .

سپس رو بفرشته کرد و گفت ،

اودوس بزرگترین ابراز حق شناسی من نسبت بتو همین است که
ترا بکسی می سپارم که از هر جهت لایق جانشینی من است ، اورا مانند
من دوست بدار و من در عالم بالا مرا قب شما خواهم بود .

دستهای خود را بهم زد و تمام غلامان ظاهر شدند .

بانها گفت این شخص صاحب شماست ، من بشما امر میدهم که باید

از او اطاعت کنید .

تمام غلامان در پای من بخاک افتادند .

پیر مرد بمن گفت دست خود را بعلامت تسلط بروی آنها بکشید

اطاعت کردم سپس آنها از جابر خاسته پیر مرد با اشاره ای همه را مرخص
کرد و بمن گفت .

این ظرف طلا را روی میز بگذارید تا بگویم .

۳۷ . وصیت نامه مرد کاهن

مرد کاهن گفت .

وقتی من از این دنیا رفتم جسد مرا در وسط این سالون گذاشته و
مقداری از هیزمهای معطری را که در صندوقهای طلا گذاشته ام بروی من
میریزید و پس از اینکه مقداری از این روغن که در آن ظرف بسقف
آویخته بروی من ریختید خواهید دید که چوبها شعله گرفته و جسد
زوال پذیر مرا خاکستر خواهند کرد آنوقت خاکستر مرا در این شیشه

ریخته نگاه میدارید .

مرا فراموش نکنید من با خوشحالی و راحتی از این دنیا میروم
می خواستم طریقه تعلیم مرغ سیاه را بشما یاد بدهم اما خداوند که با سرار
قلبی من آگاه است اجازه این امر را نداد او دوس همه چیز را میداند
و بشما یاد میدهد ، احساس می کنم که روح من برای پرواز کردن بعالم
بالا آماده شده ، فرزند عزیز اشکهای خود را خشک کنید و بدانید که
مرك جبران ناپذیر است مرد کاهن و گناهکار و مقدس هر دو باید طعم مرك
را بچشند .

یاونزدیک شدم ، آخرین بوسه را از صورت من برداشت و گفت
خدا حافظ فرزند عزیز آخرین وصایای مرا بجا بیاورید سپس بروی
چهار پایه خم شده جان بجهان آفرین تسلیم کرد .

در حال بیهوشی در پای جسد بیجان مرد کاهن بزمین افتادم
او دوس مرا بیهوش آورد و نصایح پیر مرد را بمن تذکر داد .

آنچه را که او دستور داده بود انجام دادیم و لحظه بعد غیر از
مقداری خاک کستر این مرد بزرگ چیزی باقی نماند .

به فرشته گفتم باید هر چه زودتر مقدمات کار را فراهم کرد و بسوی
کشور من حرکت کنیم .

غلامان را حاضر کرده و لباس فرانسویان به تن آنها کردم و تمام
طلسم ها و حلقه ها و هم چنین گنج ها و طلاها را بسته بندی کرده بساحل
رودخانه نیل انتقال دادم .

بنا سفارش ادودس يك کشتی مسافربری حاضر بود ، سوار کشتی
شده بطرف ماریسیل حرکت کردیم .

۲۸ - هزیمت

کاپیتان کشتی و ملاحان بانظری کنجکاو بمانگاه می کردند و چون میدیدند که من تمام زبانه را بخوبی تکلم می کنم تعجب آنان بیشتر می شد، شب فرارسید و بادی شدید آغاز گردید کاپیتان کشتی می گفت خطر يك طوفان را پیش بینی می کنم.

پاسخ دادم مطمئن باشید که کشتی شما مقاومت خواهد کرد آنچه را که او پیش بینی کرده بود واقع شد: امواج دریا بحرکت در آمدت رس و نا امیدی تمام مسافرین را فرا گرفت و ملاح کشتی دیگر ندی توانست اختیار کشتی را بدست بگیرد فقط من تنها کسی بودم که باحالتی آرام ایستاده و از هیچ چیز نمی ترسیدم.

یکی از طلبم ها طلسم محافظ را گرفته و کلماتی را که میدانستم بر زبان آوردم و در آن حال سکن کشتی را بدست گرفته بسودم نا گهان کشتی متلاطم که در حال غرق شدن بود آرام گرفته و امواج دریا ساکت شد. عمده جات کشتی مرا چون خدای قادر تصور میکردند بآنها پاسخ دادم خیر من خدا نیستم منم مثل شما انسانم اما مثل شما زود اختیار خود را بدست وحشت نمیدهم از آن گذشته فن شناگری را خوب میدانم در مقابل طوفان باید خونسردی زیاد بخرج داد

۲۹ - بازگشت به فرانسه

بقیه مسافرت ما بخوبی و خوشی گذشت و چهل روز بعد بساحل ماری رسیدیم با سخاوت زیاد کرایه خود و غلامان خویش را پرداخته و بهر يك از کارگران انعام دادم بطوریکه کاپیتان کشتی متعجب شد و باخوشی تمام از آنان وداع نمودم

پس از چند روز اقامت در ماری اطلاع یافتیم که اقوام و خویشاوندانم در مدت غیبت من مرده و مرا تنها وارث ثروت خود قرار داده‌اند .
يك قصر بسیار بزرگ خریداری کرده و ظاهر آنرا با وضع بسیار آبرومندی آرایش دادم تمام ثروت و دفته‌های مرد کاهن را در اختیار خویش گرفته و میتوانستم بمیل و اراده خود هر نوع بخواهم خرج کنم، دوستان و نزدیکان زیاد داشتم همه آنها بدیدن من می‌آمدند اما نمیدانستند منبع این ثروت هنگفت از کجاست .

تا امروز اسرار خود را بهیچکس ابراز نکرده‌ام فقط بفکر رسیدن که این کتاب را بنویسم شاید کسانی که لیاقت فرا گرفتن رموز آنرا داشته باشند چیزهایی یاد بگیرند اما این نکته را باید بداند و فراموش نکنند اگر در کوششهای خود برای بدست آوردن آن توفیق حاصل نکردند یقین داشته باشند که راه مستقیم را پیدا نکرده و نور تقوی و پرهیز کاری آنان بجائی نرسیده است که بتوانند از این اسرار استفاده نمایند :

البته ممکن است دیر باوران و نادانان و بسیاری از این قبیل مردمان مرا دیوانه خطاب کنند و بگویند این مردمشتی خرافات فرا گرفته .
اگر اینطور خیال کنند بمن مربوط نیست حقیقت این اسرار تردید ناپذیر است و من هرگز در مقابل دشنام ها و حتی سانسورهای دولتی نیز عقب نشینی نخواهم کرد .

شاید چندتن از کتاب فروشان گرسنه که خیالی غیر از استفاده مادی ندارند فکر چاپ و انتشار این کتاب را دسر پیرو رانند برای تنبیه و

مجازات این قبیل مردم طلسم و حلقه‌ای در اختیار دارم که می‌توانم پاسخ آنان را بدهم:

این اعلام خطری است که به جمیع اشخاص سود طلب می‌کنم و آنها باید بدانند که یک مرد جادوگر لااقل قدرت آنرا دارد که انتقام بکشد اما شما مرد پاکدلی که این کتاب را برای شما نوشته‌ام شما که سعی و کوشش می‌کنید حقیقت را دریافته و در اسرار خلفت نفوذ نمائید با قلب پاک مشغول کار شوید و یقین بدانید بالاخره با آرزوی خود خواهید رسید.

بدانید اگر کوچکترین لکه‌ای در قلب و روح شما وجود داشته باشد برای موفقیت شما مانع بسیار بزرگی است، ممکن است بساحل برسید اما قدرت آنرا نخواهید داشت که نتیجه بگیرید اما خدا کند که شما پاک و روشن باشید و بتوانید آنچه را که من گفتم با سهولت تمام فرا بگیرید.

آخرین تعلیمات

پیرمرد کاهن نتوانسته بود طریقه آموزش مرغ سیاه را که بوجود آورده بود تعلیم دهد ولی تذکر داد که او درس بر باسرار آن واقف است وقتی که در منزل خود واقع در ماری استفراریاقتیم این موضوع را بخاطر او آوردم.

در آن تاریخ مرغ سیاه به بزرگی معمولی رسیده بود و او دوس توانست رضایت مرا جلب کند.

این مرغ بطوری با من آشنا شده بود که هیچ از من جدا نمیشد و در مدت مسافرت کشتی با و غذای مرمت میدادم .

با این ترتیب آموزش مرغ سیاه را آغاز کردیم ، سکه طلائی را در محلی که مرغ سیاه عادت بخوابیدن داشت پنهان کردیم سپس با دستمالی چشمهای او را بستیم و سه چهار روز که این عمل تکرار شد هر روز صبح که بسراغ او میرفتم سکه طلا را به منقار گرفته و آنقدر نگاه میداشت تا آنرا از او بگیریم .

اودوس بمن گفت ملاحظه می کنید که غریزه و استعداد این مرغ برای پیدا کردن طلا کاملاً آماده است .

— بلنی او بسیار باهوش است اما باید اعتراف کرد که پدر مقدس وسیله‌ای برای تقویت استعداد او بکار برده که اسرار آن متعلق ب خودش بود و در مقابل من هیچوقت این اعمال را انجام نمیداد پس شما در نظر او چقدر عزیز بودید که این اسرار را در اختیار شما گذاشت فردا بهتر است چند سکه طلا را در باغ غریز خاک مخفی کنیم آنوقت مرغ را بحیاط می بریم و خواهیم دید که هوش و ذکاوت او تا چه پایه است .

فردای آن روز آنچه را که قرار گذاشته بودیم انجام دادیم وقتی مرغ را بحیاط آوردیم ابتدا چند لحظه‌ای روی زانوان من مردد ماند بالاخره بروی زمین پرید و بطرف درختی که مقابل ما واقع شده بود با چنگال خود شروع بکندن زمین نمود برای اینکه کار او را آسان کنم با یک بیل مقداری از آن زمین را کندم و پس از اینکه خاک بکنار ریخته شد

صندوقچه‌ای مربع شکل با اندازه چهارپا در آنجا دیدم و چون کلید آنرا نداشتم ، اودوس را برای آوردن طلسم شماره ۷ فرستادم و با این طلسم و حلقه در آنرا گشوده و ملاحظه کردیم چندین کیسه طلا و نقره و ظروف چینی و الماسها و جواهرات و سایر اشیاء قیمتی که بالغ بر یک میلیون و نیم فرانک بود در آن گذاشته‌اند .

بنظر اینطور میرسد که این صندوقچه جواهر در ایام جنگهای داخلی فرانسه در این محل مخفی شده بود و صاحبان آن ناپادون اینکه محل گنج خود را بکسی بگویند مرده بودند ، هیچکس از محل این گنج اطلاعی نداشت و من این قصه را از وراثت خیلی دوز صاحب اولیه آن خریده بودم .

چون غریزه و استعداد مرغ سیاه بمرحله آزمایش گذاشته شد باز هم به تعقیب او افتادم و بالاخره سکه طلائی را که خودم مخفی کرده بودم پیدا کرد و آنرا بمنقار خود گرفت و جلو پای من بزمین گذاشت . اودوس سه کلام را باین شرح تکرار کرد سراسن ، کورشیان آبا توزاس

در همان حال مرغ سیاه خود را بپدمهای من انداخت و اودوس گفت :

تمام مرغهای سیاه که در اختیار شما است این کلمات را تشخیص میدهند اما برای تعلیم دادن آن مدت زیاد وقت می‌خواهد ابتدا مرغ را بایک نواری بندید و این کلمات را تکرار می‌کنید و او را راه می‌برید

وقتی کلام دوم گفته شد توقف می کنند و چون این مرغها غریزه مخصوص دارند هر چه را که بخواهیم انجام میدهند.

خاتمه

ایام زندگی من در کار و فعالیت و تحصیل و مطالعه و گردش می-گذشت بسیاری دوستان را گاهی اوقات در منزل خود می پذیرفتم ولی هیچکدام آنها باسرار قلبی من آگاه نشده بودند.

یکی از دانشمندان می گوید: برای خوشبخت شدن باید مخفی و تنها زندگی کرد و این ضرب المثل قانون و اساس زندگی من است.

بخش دوم

۱ - طریقه عملی اسرار خلقت

این کتاب گنجینه بسیار نفیس عالم خلقت است . البته میپرسید که این علم وسیع از کجا بدست آمده بطوریکه کاهن های مصری بیان کرده اند این مطالب از نوشته جات و یادداشت های حضرت سلیمان بدست آمده که بر حسب اتفاق توانسته اند نسخه هائی از آنرا از کتیبه های زبان عبری استخراج نمایند . این پادشاه بزرگ تمام عمر خود را در تحقیقات علمی گذراند و توانسته بود در تاریکترین اسرار خلقت نفوذ نماید و پس از سالها مرارت دامنه تحقیقات او تا آنجا وسعت یافت که موفق شده است در عالم ارواح قدم بگذارد بطوریکه ارواح را تحت اطاعت خویش در آورده و در پرتو قدرت بی منتهای طلسم سحر آمیز آنچه را که هیچ کس و هیچ موجودی موفق بیافتن ان نشده این مرد بزرگ موفق به تملك و تصاحب آن شده است بنا بر این آنچه را که شما در این کتاب می خوانید پرتوی از تراوشات فکری و نفوذ اعجاز آمیز اوست . این مرد بزرگ عصائی داشته که آنرا بزبان خود اعصای اعجاز

آمیز نام گذاشته و با این عصای اعجاز آمیز تمام ارواح را در مقابل خود بزانو در آورده و بطوریکه خودش ذکر می‌کند معتقد بوده که خداوند با این عصای اعجاز آمیز آدم را از بهشت رانده و فرشتگان خطا کار و عاصی را سر کوب کرده و غروب و نخوت آنان را بخاک مالیده است با این عصا بابرهای آسمان فرمان میداده، طوفونها را برآه انداخته و بهر لحظه‌ای که اراده کرده صاعقه‌های سهمگین را فرو ریخته است.

این مطالبی است که بقلم حضرت سلیمان تحریر یافته و در آخر کتیبه امضای او دیده می‌شود، من نقطه به نقطه این یادداشتها را خوانده‌ام و پس از مطالعه این کتیبه‌ها توانستم در تمام اعمال خود توفیق حاصل نمایم.

مبتدیان چه باید بکنند

ای کسانی که می‌خواهید در اسرار عظیم الهی و رموز لاینحل طبیعت داخل شوید باید قبل از هر چیز بدانید که راه وصول باین مقام یلند این است که آنچه را من برای شما می‌نویسم نقطه به نقطه عمل کنید اگر از کوچکترین نکته غفلت نمائید غیر از سرگردانی و شرمساری و اتلاف وقت سودی نخواهید گرفت ولی اگر برعکس آنچه را که من می‌گویم با دقت کامل مراعات کنید موفقیت و پیروزی شایان تحسین نصیب شما خواهد شد.

با احتیاط و مراعات حزم و دانش و مخصوصا با تقوای کامل
پیش بروید مطالبی را که برای شما می نویسم نتیجه سعی و کوشش
خستگی ناپذیر شصت و هفت سال زحمت و همارتی است که شب و روز
برای دست یافتن به آن خواب را بر خود حرام کرده ام دستورات من در
مرحله اول بدین قرار است،

هفت روز تمام باید تنها زندگی کنید و برای اینکه از سقوط
در فساد مصون بمانید باید در این مدت حتی از دیدن و مکالمه با زن و
فرزندان خویش احتراز کنید.

در این مدت باید خود را عادت بدهید که در هر روز دوبار غذا
صرف نمایید یا اگر ممکن است در هر بیست و چهار ساعت یکبار غذا
بخورید اما در روزهای بعد میتوانید یکبار در ساعت هفت صبح و یکبار
در ساعت هفت عصر بصرف غذا پردازید و در تمام مدت دست بدعا و نماز
برداشته و بایک نیت پاک و خالص موفقیت خود را از خداوند مسئلت
نمائید.

پس از انجام این فرائض باید کوشش کنید که کمتر بخوابید و
همیشه بنفکر موفقیت خود باشید و خداوند بزرگ را در مقابل نظر
مجسم سازید.

فردای روز بعد از هفته اول در صورت امکان داروی سکر آوری
مصرف کنید تا توجه شما بطور کلی از عالم امکان سلب شود زیرا از
راهی که شما می خواهید بر ارواح مسلط شوید آنها همیشه سعی دارند ترس

و خوف را در دل شما بیدار کنند شاید از قصد خود و اسیر کردن آنها
صرف نظر کنید اما وقتی که داروی سکر آور را نوشیده باشید تمام
احساسات شما از فعالیت بازمانده و متمرکز يك نقطه بخصوص
خواهد شد.

محلّی را که انتخاب میکنید باید خیلی خلوت و دور از آبادی
باشد زیرا ممکن است در حین احضار ارواح کوچکترین صدا رشته
اتصال شما را با عالم بالا قطع نماید.

بعد از انجام تمام این اعمال يك بز كوچك جوان خریداری
کرده و در روز سوم هفته دوم ماه يك بوته گل شاه پسند بگردن او انداخته
و بایك نوار سبز آنرا می بندید سپس او را بهمان محلّی که میخواهید
روح را احضار کنید میبرید و در آنجا بازوی خود را برهنه کرده يك
کارد تیز بدست می گیرید و در حالیکه آتش سرخ با چوب سفید در
حال اشتعال است سر این بز را از بدن جدا کرده پوست بدنش را میکشید
و جسدش را روی این آتش میاندازند تا بحال خاکستر در آید سپس
این خاکستر را جمع کرده و در طلوع آفتاب بدور میریزید و پوست
بز را برای عملیات احضار ارواح نگاه میدارید.

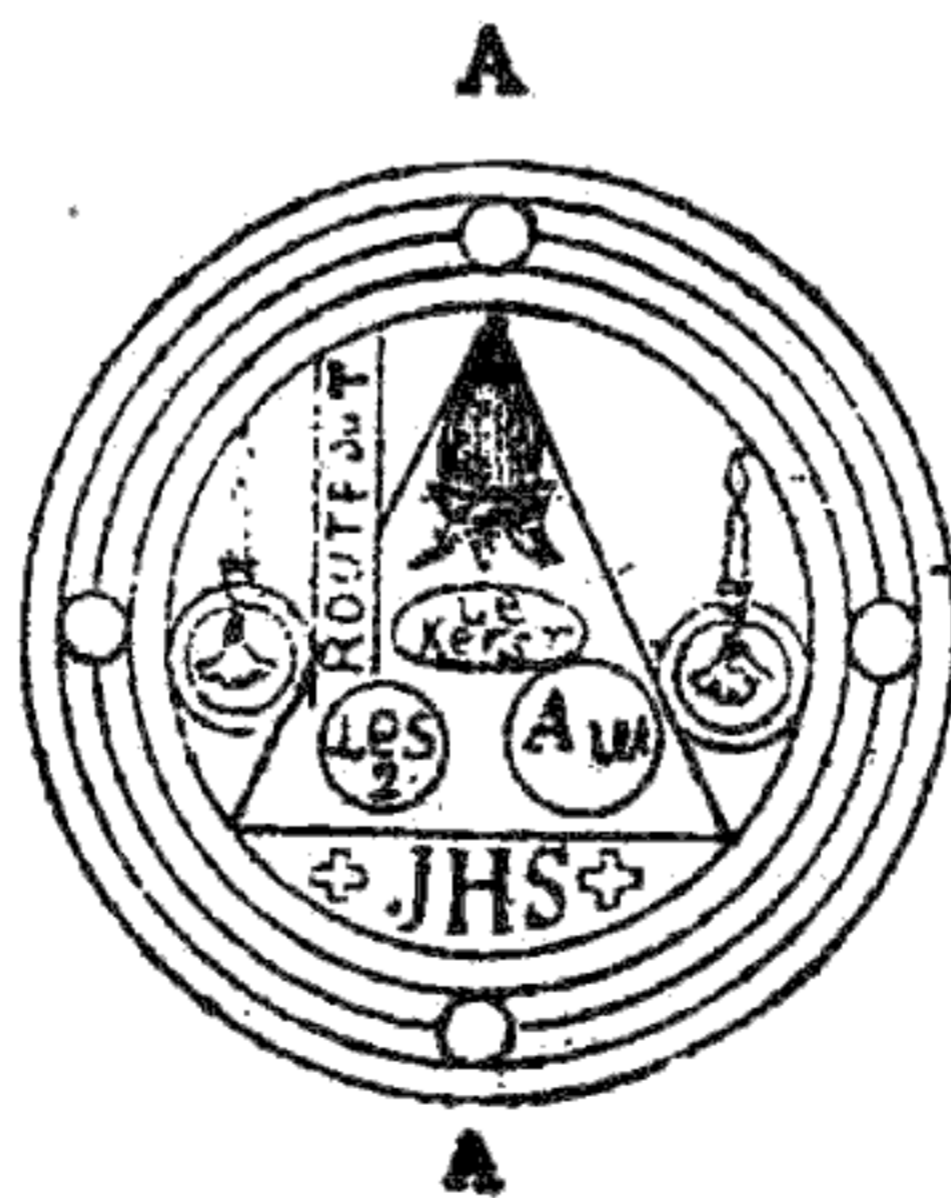
۴- طریقه بدست آوردن مصای معجز آما

روز قبل از اقدام قطعه از چوب گردو که هنوز تازه و جوان
باشد انتخاب می کنید دوسر این چوب را بشکل يك چنگال می سازید
و درازی این چوب نباید بیشتر از نوزده انگشت ونیم باشد.

وقتی يك چنين چوب بدست آمد در طلوع آفتاب جوانه ها و برگ های او را می کنید و این کار باید با همان تیغه فولادی که حیوان را کشته اید انجام گیرد بعد يك قطعه چوب ديگر را بهمان ضخامت گرفته و با يك ميله آهن آنرا بر دو شاخه ای که ساخته اید قفل می کنید سپس با يك آهن ربا این ميله آهن را مغناطیسی می کنید ، هنگام شب عصای موصوف و پوست بز و قطعه مغناطیس را با دو تاج گل شاه پسند و دو شمعدان و دو شمع مومی با خود به محل میبرید علاوه بر اینها باید کبریت یافتگی برای روشن کردن آتش همراه داشته باشید در ضمن این مقدمات يك شیشه شربت و مقداری کافور و چهار میخ بزرگ هم باید حاضر باشد

سپس دستوراتی را که ذیلا شرح داده می شود موبمو برای تشکیل دایره سحر انجام خواهید داد

دایره بزرگ سحر



دایره سحر

با پوست بز دایره ای باین شکل می سازید و با چهار میخ آنرا بروی

زمین میخ کرده سپس با سنک لوح در وسط آن دایره ای رسم می کنید بطرزی که در این شکل دیده می شود بعد با همان سنک لوح این سه حرف را که نماینده نام مسیح است در وسط دایره در قسمت پائین می نویسید.

سپس شخص روح پرس باید اشخاصی را که برای این کار تعیین کرده بوسط مثلث در جای خود نشاند و خودش بدون ترس از شنیدن کوچکترین صدا داخل دایره میشود و دوشمعدان با دو تاج گل در طرف راست و چپ مثلث در داخل دایره قرار میدهند.

وقتی این کار انجام شد دوشمعدان را روشن می کنید و شخص روح پرس باید يك طرف تازه مقابل خود داشته باشد در درون این ظرف مقداری زغال چوب بید که قبلا فراهم شده دیده می شود این زغال باید در همان روز تهیه شده باشد بعد روح پرس آنرا با مقدار کمی عرق واسانس کافور آتش میزند و بقیه آن باید برای فراهم کردن آتشی بعدی در کنار ذخیره داشته باشد.

باید دقت داشته باشید که هیچ نوع جسم فلزی ناپاک غیر از سکه های طلا و نقره نباید با خود داشته باشید و این سکه های طلا و نقره را در کاغذی می پیچید و هر وقت روح احضار شد آنرا بطرف او میاندازید تا از گزند احتمالی ارواح بر کنار بماند

با انجام تمام این مقدمات باید روح و فکر خود را متمرکز عالم بالا ساخته و هیچ نوع اندیشه دیگر نباید در آن ساعت در قلب شما راه داشته باشد و ضمنا متوجه باشید که فقط روح پرس میتواند حرف

بزند و دعا بخواند و دیگران باید کاملاً سکوت را حفظ کنند

دعای متداول برای تقویت روح ازقر ذیل است

ای خدای بزرگ و زوال ناپذیر من بتو ایمان دارم و بفراستادگان
تو بانظر احترام نگاه می کنم با ایمان کامل میدانم که توتنها خالق
و بوجود آورده من و پشتیبان من و صاحب من هستی و هیچ اراده ای
غیر از اراده تورا تعقیب نمی کنم

اینک بشما یاد میدهم که چگونه روح شیطان را نزد خود بخوانید
در همان حال باین طریقی او را احضار می کنید

احضار اول

ای پادشاه شیاطین ، ای صاحب و آقای ارواح متمرد و عاصی از
تو خواهش می کنم در هر نقطه از جهان هستی جای خود را ترک کرده
و برای مکالمه با من حاضر شوی بتو امر میدهم و از طرف خدا و بد جهان
بتو فرمان میدهم که هر چه زودتر در هر جا هستی بحضور من آمده
و بدون کوچکترین اعتراض کلمه بکلمه بسئالات من بطور صریح
جواب بدهی اگر حاضر نشوی با قدرت بزرگ خداوندی و نیروی سایر
ارواح که بر تو حکومت دارند مجبور باطاعت خواهی شد . اگر حاضر
نشوی با این عصای معجز آسا بسختی مجازات خواهی شد .

احضار دوم

ای پادشاه شاطین با من خداوند و فرمان مقدسین و بخون مقدس

کسانی که در راه حقیقت ریخته شده بتوانم در هر جا هستی خود را بمن برسان برای این کار بیش از یک ساعت بتو مهلت نمیدهم و اگر خودت نمی توانی حاضر شوی نماینده خود را بشکل انسان پیش من بفرست و الا تو و همکارانت را با عصای معجز آسا در اعماق جهنم سرازیر خواهم کرد

تذکر لازم

اگر با این کلمات شیطان در مقابل شما حاضر نشد دوسر فلزی عصارا در آتش میگذارید

در این حال هر صدای عجیبی بگوش شما رسید نباید متوحش شوید زیرا در آنوقت تمام ارواح حاضر شده اند و شما در همین ضمن بدون توجه باین صداها بدعاهای خود ادامه میدهید.

اگر روح او باز هم حاضر نشد دو مرتبه در سر عصارا در آتش میگذارید و این کلمات را با صدای بلند تکرار می کنید.

احضار سوم

مستخرج از کتیبه های حضرت سلیمان

ای روح بتو امر میدهم که بفرمان این اشخاص حاضر شوی
خدای بزرگ . الوثیم - اریل - ژهووان - آسلا تا سلا
ماتون - او آریوس - المدزین - اریوس مامبروت وارویس -
پیتونا - ماگو - سیلفو - رالوست - سالاماندر - تابوست - گنومدس
ترو - سلین - گودین - اکوا - ژیکا ژانوا - اتی تواموس

پس از اینکه دوبار این اسامی را تکرار کردید مطمئن باشید که
روح شیطان در مقابل شما ظاهر شده و این صدا را از او خواهید شنید.
من آمدم. از من چه میخواهید، برای چه استراحت را از من
سلب می کنی. یا این عصا مرا تهدید مکن مراد از اینجا معطل نکن بگو
از من چه میخواهی.

سؤال از روح



احضار ارواح

از تو میخواهم که در هفته دو بار با من و همکاران من در شب ملاقات
کنی در این ملاقاتها وقت ملاقات بعدی داده خواهد شد بنظر من بهتر
است در این روزها و این ساعات حاضر شوی.
روز دوشنبه از ساعت ۹ شب تا نیمه شب
روز سه شنبه از ساعت ده تا ساعت یک بعد از نیمه شب

روز چهارشنبه از ساعت یازده تا دو ساعت بعد از نیمه شب

روز پنجشنبه از ساعت هشت تا ده بعد از ظهر

روز جمعه از ساعت هفت عصر تا نیمه شب

روز شنبه از ساعت نه تا یازده عصر

از این گذشته باید گنجهای نزدیک را بمن نشان داده و در هر روز

بایستی سکه‌ای از طلا در اختیار من بگذاری

شیطان پاسخ میدهد.

من نمیتوانم با این شرط و شروط دیگر موافقت کنم مگر اینکه

روح و جسم خود را در مدت پنجاه سال در اختیار من بگذاری

کتیبه سلیمان

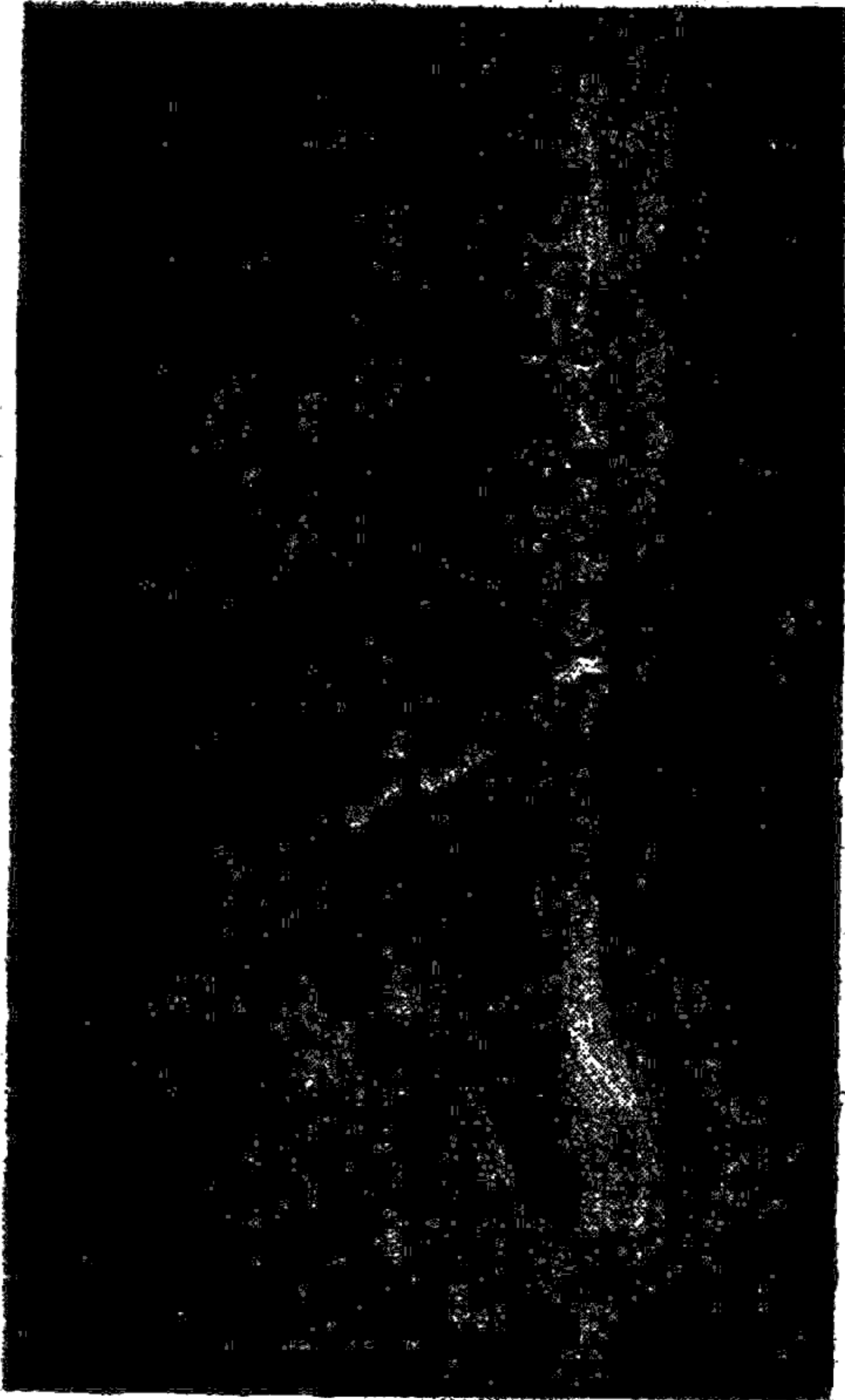
در این حال شما نوك عصارا با آتش میگذارید و آنقدر نگاه میدارید

تا شیطان با طاعت شما در آید.

او پاسخ میدهد. مرا تهدید نکنید قول میدهم آنچه که بخواهی

انجام دهم در هر هفته يك بار مدت دو ساعت در اختیار تو خواهم بود.

فرمان روح



شیطان

آنگاه مرد روح پرس با همان عصای سحر آمیز از دایره سحر خارج شده و خط السیری که او را بطرف گنج هدایت میکنند دنبال خواهد کرد سایرین نباید از جای خود تکان بخورند و هر چه را که به بینند

* و هر صدائی که بشنوند باید در مقابل آن ساکت بماند.

در این حال، روح، او را بمدخل گنج رهبری می کند و ممکن است روح پرس در آن حال هیکل حیوانی را بمدخل گنج به بیندولی با اشاره عصا از نظرش محو خواهد شد.

پس از اینکه بمقدار کافی از نظلهائی گنج برداشت باید مطمئن باشد که هیچکس غیر از او نخواهد توانست بآن دست یافته چیزی از آنرا ببرد و باید تا سرحد امکان با قلب محکم عملیات را انجام دهد زیرا ممکن است در حال انجام این عملیات صداهائی بشنود مثل اینکه کوه ها بر سر او خراب خواهند شد اما همه چیز در آن حال کاملاً در اختیار و قدرت او است.

اگر تا آخرین درجه با قلب قوی جلو برود و از هیچ چیز و هیچ صداهای ننگد روح او را بسر منزل گنج ها رهبری خواهد کرد.

طلسم حضرت سلیمان



طلسم سلیمان

کسانی که بخواهند در این راه بر خطر موفقیت پیدا کنند باید
قبل از هر چیز بدانند که خواندن و توجه داشتن به ، طلسم سلیمان از
ضروریات اولیه این کار بشمار میآید برای در دست گرفتن اقتدار مطلق
و به بند آوردن ارواح شیاطین هیچ چاره‌ای جز این نیست مگر آنچه

را که ما در اینجا متذکر می شویم نقطه به نقطه مورد دقت قرار دهند.
خواه برای دست یافتن به گنج های مخفی ، خواه برای بدست
آوردن قدرت و اختیار بر روی زنان و دختران ، زیبا ، خواه برای فرو
رفتن با عمق تازیك ترین اسرار، خواه برای بکار و داشتن ارواح در
طول مسافرت ، خواه برای اینکه بخواهید خود را نامرئی سازید خواه
برای باز کردن تمام قفلها و دیدن آنچه که در منزلها واقع می شود ،
خواه دست یافتن بتمام اسرار طبیعت و معادن یادار شدن انواع قدرت
ها و کمالات باشد خواه برای بظهور رساندن بزرگترین عجایب که تمام
هردان دنیا از آن عاجز باشند ، یا معامده بستن با ارواح بزرگ باشد بهر
ترتیب باید این طلسم در موقع اجرای عمل خوانده شود.

این تنها وسیله ای است که از روی طلسم و یاد داشتهای حضرت
سلیمان بدست آمده و مسلم شده که او با داشتن این طلسم ها توانسته
است آنهمه قدرت و مکتت را بدست آورده و بر زیباترین زنان دنیا تسلط
پیدا کند برای آشنائی کامل نام تمام فرشتگان و میزان قدرت و اختیارات
آنها را از نظر شما میگذرانیم سپس شرح طلسم می پردازیم.

اینها اسامی و علامات مهم ارواح جهنمی است

لوسی پر آمپراطور - بله پوت شاهزاده - آستاروست دوک بزرگ
پس از آن ارواح دیگری هستند که تحت اختیار ارواح سه گانه قرار
گرفته اند ،

لوسی فوگه نخست وزیر - ساتاناشا ژنرال بزرگ - آگالیارپت

ژنرال بزرگ - فلورتنی سرگروهیان بنیروس - گروهیان.

این شش روح که نام آنها را ذکر کردیم با نیروی خود تمام قدرتهای

جسمانی را که بسایر ارواح داده شده رهبری می کنند،

در اختیار آنها هیجده روح دیگر وجود دارد که تحت اختیار آنها

قرار دارند

۱ - بائل - ۲ - آکار - ۳ - ماریاس - ۴ - پروسلاس - ۵ - آآمان

۶ - باربانوس - ۷ - نوئر - ۸ - کوسین - ۹ - لوتیس - ۱۰ - باتیم

۱۱ - پورسان، ۱۲ - آبیگار ۱۳ لارای . ۱۴ والفار . ۱۵ - فارو -

۱۶ - آپیروس - ۱۷ نوپروس ۱۸ - گلاسیبولاس

پس از اینکه نام این دوازده روح را که تحت اختیارش روح قرار

گرفته اند و دانستید باید نکات ذیل را هم بدانید که هر يك از ارواح شش

گانه هر کدام سه روح از ۱۸ روح را در اختیار خود دارند.

اگرچه میلیونها ارواح دیگری وجود دارند که تحت اختیار

ارواحی هستند که نام آنها ذکر کردیم ولی ضرورتی به نام بردن آنها

نیست زیرا هر وقت بخواهید یکی از این ارواح را در اختیار بگیرید آنها

ارواحی را که تحت اختیار دارند بکار و امید دارند:

با این ترتیب وقتی بایکی از شش روح طرف مکالمه قرار گرفتید

از آنها بخواهید که یکی از آن سه روح را برای انجام فرمان شما بکار

بگذارند .

برای اینکه نیرو و قدرت و اختیار و علم و دانائی هر يك از ارواح را

بدانید برای شما اختصاصات و امتیازات آنان را شرح میدهم .
فرشته اول لوسی فوگه و فوگان نخست وزیر قدرتهای جهنمی است
لوسی فیه قدرت شناختن تمام گنجهای دینارا باو داده است در تحت
اطاعت و اختیار او بائل آکار - مارباس و هزاران شیطان و ارواح دیگر
قرار دارند ،

فرشته دوم استانات ژنرال بزرگ است او قدرت دارد که تمام زنان
و دختران زیبا را در اختیار خود بگیرد و بر محیط ارواح حکومت می کند
وسه ملك پرولاس - آآمون - بارباتوس در اختیار او است .

فرشته آکالیاریت ژنرال بزرگ و قدرت دارد که تمام اسرار مخفی
جهان را کشف کند ، از اسرار جهان پرده بر میدارد و او بر محیط دوم
ارواح حکومت می کند و سه ملك لوئیز - گوسیون - بوتیس در اختیار
اوست فرشته فلورتنی نایب ژنرال قدرت دارد هر چه را در شب بخواهند
انجام دهد در هر جا بخواهد تگرگ می بارد و عده زیادی از ارواح
تحت اختیار او هستند .

فرشته سار کاتاناس سر گروهیان میتواند شما را نامرئی ساخته
هر جا که بخواهید شما را ببرد قفلها را باز کرد و آنچه را که در منزلها
میگذرد بشما نشان بدهد و او هم بر چندین روح حکومت می کند
بنروس گروهیان و بازرس کل بهر کس بخواهد صدمه میرساند
تمام صفات و امتیازات معادن و نباتات و حیوانات پاك و ناپاك را شناخته
و او است که می تواند پیش بینی کند همه جا میرود و بر تمام اعمال
جهنمی بازرسی می کند .

طریقه هدایت بایکی از ارواح

وقتی بخواهید بایکی از ارواح که نام برده شد پیمان بسته بندید شب قبل از اقدام باید بایک چاقوی تازه که مورد استعمال واقع نشده یک چوب از درخت گرد و شبیه عصای سحر آمیز تهیه نمایید و این عمل باید بطور قطع هنگام غروب آفتاب انجام شود سپس با یک شمع به محلی که قبلاً در نظر گرفته‌اید و میدانید هیچکس مزاحم شما نیست می‌روید و هم چنین می‌توانید محل کار خود را یک اطان خلوت دوردست یا خرابه‌ای تعیین کنید زیرا ارواح در هر جا باشند میتوانند بیایند بعد با سنگ لوح مثلثی با طرف خود رسم کنید و این مثلث فقط برای اولین باری است که می‌خواهید با فرشته پیمان به بندید آنگاه دو شمع در دو طرف راست و چپ مثلث گذاشته و نام خداوند را برای اطاعت ارواح در پائین آن می‌نویسید و سپس در وسط مثلث قرار گرفته متن پیمان نامه را بشرحی که خواهیم نوشت در دست می‌گیرید .

هنگام پیمان بستن شرح زیر را باید بخوانید

ای امپراطور لوسی فیه صاحب و اختیاردار تمام ارواح جهنمی استدعا می‌کنم در احضار روح نخست وزیر خود لوسی فو که روفو کان با من کمک کنی و از تو تقاضا دارم که مراد پریشرفتم مقاصدم مساعدت فرمائی ای استروک اراده کن که امشب لوسی فو که بشکل یک انسان واقعی در نظرم ظاهر شده و بوسیله پیمانی که با او خواهم بست تمام کنجهای

جهان را در اختیار من بگذارد
ای لوسی فوگه از تو خواهش میکنم در هر جا هستی مقام خود را
ترک کرده و با من صحبت کنی اگر حاضر نشدی ترا با قدرت های جهان
احضار خواهم کرد.

زود خود را ظاهر ساز و الا ترا با طلسم های حضرت سلیمان ناراحت
خواهم ساخت .

مطمئن باشید بعد از خواندن این دعاها ارواح هر جا باشند خود را
در نظر شما ظاهر خواهند ساخت .

بعد آنچه را میخواهید روی کاغذ مخصوص بنویسید و بطرف
او بیندازید .

وزیر آنرا امضا کنید

البته ممکن است حاضر با طاعت نشود آنقدر این کلمات را تکرار
می کنید تا اینکه او آنچه را می خواهید انجام دهد ممکن است روح
مرتبه دوم ظاهر شده و بشما بگوید.

برای چه مرا زیاد ناراحت میسازی اگر مرا ناراحت بگذاری
نزدیک ترین گنج را بشرطی در اختیار تو خواهم گذاشت که متعهد
شوی در هر هفته بیش از یک بار مرا احضار نکنی.

بعد از ساعت ده شب تا دو ساعت بعد از نیمه شب

سپس خط السیر محل گنج را که در داخل مثلث بشما نشان میدهد
بدون هیچ ترس و خوف دنبال کرده وقتی به مسیر گنج رسیدید با چوبی

کدر دست دارید به محل گنج اشاره می کنید.

ساختن مرکب برای نوشتن پیمان نامه

پیمان نامه ها هرگز نیاستی با مرکب معمولی نوشته شود و هر دفعه کمی خواهید آروحي را احضار کنید باید این مرکب عوض شود. برای ساختن این نوع مرکب : در يك كوزه سفالین تازه آب تدیده مقداری آب رودخانه و پودری را که دستور ساختن آنرا بشما میدهم بریزید بعد از شاخه های علف گرفته و کمی هم شاخه تاک را گرفته آنرا با کاغذ بسوزانید و در كوزه آب بریزید و آنرا در ظرف دیگر بجوشانید تا مواد اولیه مرکب شما حاضر شود.

دستور برای ساختن گرد مرکب

بمقدارده اونس تخم مازو و سه اونس زاج سیاه یا زاج سبز و قطعه های از زاج سفید با صمغ عربی را هر کدام بمقدار دو اونس با هم مخلوط کنید آنرا بقدری بسائید که بشکل گرد درآید و آنرا در مایع مرکب خود ریخته بهم میزنید

يك نوع مرکب دیگر

هسته هلورا قبل از اینکه دور بریزید بقدری روی آتش بگذارید تا تبدیل بنغال شود وقتی کاملاً سیاه شد مقداری از آن را با همان مقدار

دوده مخلوط کنید و بآن دو برابر هسته مازوی سوخته میافزائید بعد
چهار قسمت صمغ عربی الك کرده داخل آن می کنید و تمام این گرد
را با آب رودخانه میامیزید،

بیهورد است از اینکه بگوئیم تمام این چیزها باید تازه باشد

برای اینکه خود را نامرئی سازید

يك گربه سیاه را میگیرید بایک ظرف سفالی تازه آب ندیده
يك آئینه يك قطعه سنک عقیق کمی زغال، و قدری قو، و هنگام شب
مقداری آب رودخانه با آن کوزه تهیه می کنید،

بعد آتش روشن کرده گربه را در داخل ظرف قرار میدهید و
سرپوش آنرا بدست می گیرید و بی حرکت می مانید،

پس از اینکه بیست و چهار ساعت جوشید آنرا در بشقاب تازه ای
قرار داده گوشت آنرا دور میریزند بعد استخوان های آنرا يك يك
زیر دندان میگذارید و در آئینه نگاه می کنید و آنقدر مقابل آئینه می
مانید تا اینکه بکلی هیکل و صورت شما ناپدید شود.

آنچه را که برای شما گفتیم از یاد داشته و طلسم های حضرت -
سلیمان استخراج شده و یقین بدانید اگر آنچه را که تذکر دادیم مورد
عمل قرار دهید در تمام اقدامات خود موفق خواهید شد.

خود را بخداوند بسپارید تا تمام ثروت‌های دنیا در اختیار شما
قرار گیرد اما بشرط اینکه بعد از بدست آوردن این قدرت‌ها خداوند وصفات
انسانی را فراموش نکنید.

**دستور اعمال مغناطیسی و احضار ارواح و نمونیر و های باطنی و تهریت
اراده و تصرف از نزدیک و دور و طرز ریاضات هندی و منشاء
کشف و گرامات و خوارق عادات و شفای بیماران**

در هر عمل قبل از هر چیز عشق طالب با صبر و حوصله و امید و بعد دستور حصولی
استاد کامل مکمل عوامل مؤثر پیشرفت هستند و الا فلا .

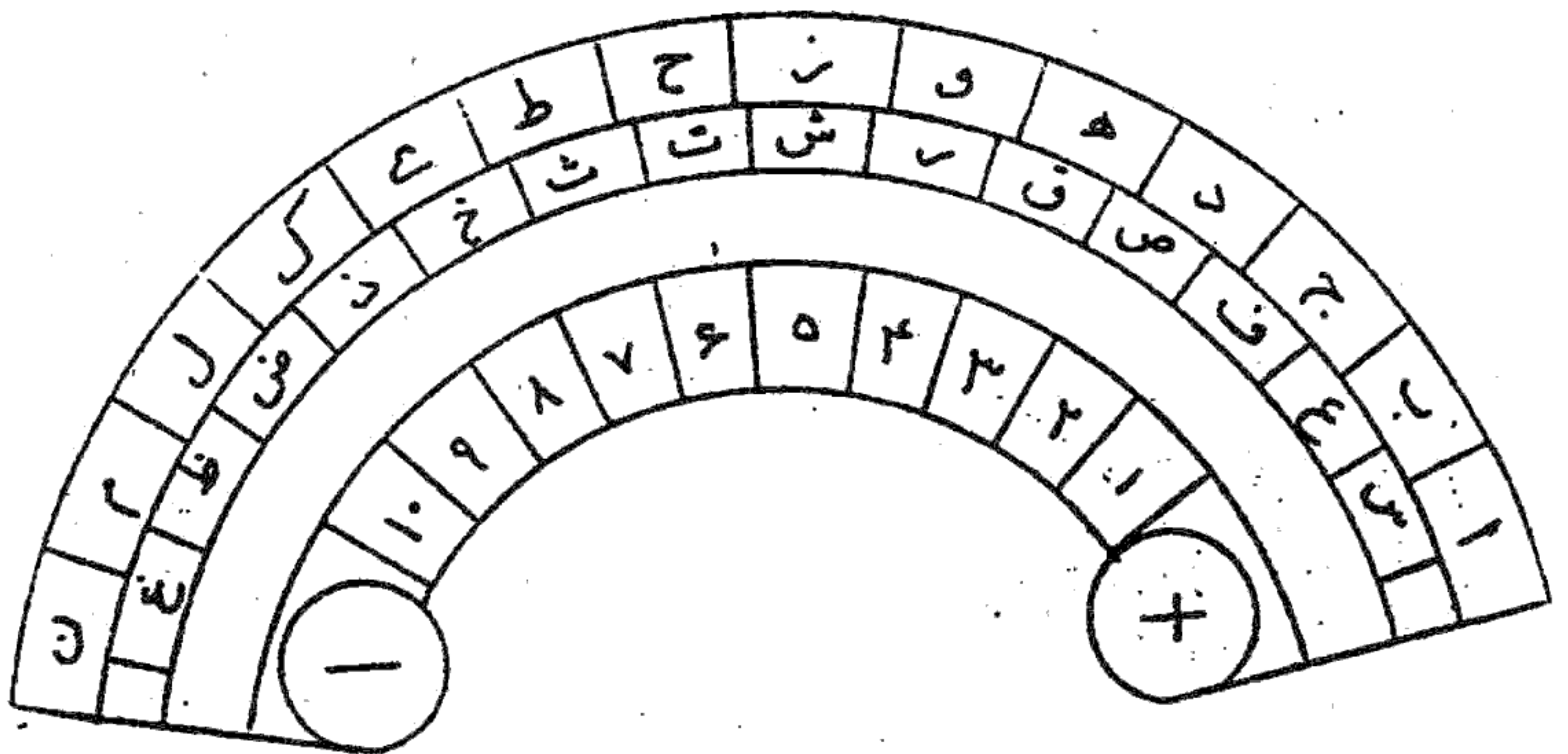
در احضار ارواح - اخص شرایط خالی بودن مکان از غوغا و فوارغ بودن
مغز انسان از افکار متفرق ، معده از امتلاء ، سکونت خاطر و آرامش از هر چه ،
میل مفرط عامل بلکه عشق باحضر ، عزم ثابت ، صبر و حوصله بی اضطراب و عجب ،
احترام جدی با ارواح ، التجاء باطن بخداوند ، مدت عمل پانزده دقیقه در هر شبانه
روز (مدت این تمرین از یکماه الی ششماه به نسبت اختلاف استعداد مردم است و
گاهی بندرت افراد مستعدی در جلسه اولی با روح مربوط میشوند .)

دستور اول - با چند نفر مصاحب صدیق و همفکر یا اهل بیت خود دور یک میز
چوبی سه پایه بنشینید و کف دست‌های خود را با انگشت‌های از یکدیگر باز بدون تکیه و
فشار بر روی میز طوری بگذارید که انگشت کوچک دست راست شما با انگشت کوچک
دست چپ شخص دیگر (کسیکه در طرف راست شما نشسته) تماس گردد همچنین
انگشت کوچک دست چپ شما انگشت کوچک دست راست مصاحب شما (طرف چپ)

را حسن شد و بین این ارتباط بین دستهای سایر جالین دور میز باشد ، سپس همه متوجه حضور یک روح باشید و فاتحه بخوانید و عامل (باید بین جالین دور میز یکی که با صفات رو با سابقه تر است عامل و طرف صحبت با روح شود) بخواند از روح که هر وقت حاضر شد حضور خود را با حرکت دادن میز اعلام کند، در طرف پانزده دقیقه اگر اعلام کرد با اظهار امتنان از او بخوانید روح یکی از دوستان یا اقوام از دنیا رفته شما را پای میز دعوت کند همینکه روح منظور حضور یافت طرز مکالمه را با قرائت حروف تهجی با روح قرار دهید و طبق آن سؤال خود را جواب بگیرید مثلاً عامل حروف تهجی و بهتر است ابجد هوز را با صدای گرم و واضح بخواند و از روح بطلبد که هر حرفی از حروف جواب که در یکی از قطعات ابجد بود و قرائت شد یک یاد و پایه میز را از زمین بلند کند (برای نویسنده تمام میز از زمین بلند شد و بسقف اطاق رسید که جزو حکایات شرح آنرا نوشتم و شاید برای کمتر کسی چنین شده باشد) همینطور یکی یکی حروف منظور را یادداشت کنید (اگر صفحه میز گرد و گردنده است صفحه را بچرخانند) سپس حروف مقطعه را پهلوی یکدیگر بنویسید جواب سؤال شماست اوایل امر ممکن است جواب مبهم و حروف نامرتب باشد بتدریج خوب خواهد شد.

دستور دوم - حروف تهجی را با خط خوانا روی صفحه کاغذی بنحونیم دایره بنویسید و روی میز نصب کنید بعد فنجان را وارونه در وسط میز مقابل نیم دایره بگذارید سپس سر انگشت سبابه دست راست را با آرامی و بدون فشار در ته فنجان قرار دهید و با توجه تام و تمرکز فکر تا یک ربع ساعت منتظر بمانید تا فنجان بحرکت افتد و دسته فنجان مقابل هر حرفی که روی کاغذ نوشته‌اید واقع شد آن حرف را یادداشت نمایید که جواب شماست ، باید حضار توجه عمیق خود را بروح صالحی متوجه و متمرکز سازند وقتی حاضر شد نامش را بهمین وسیله پرسند و از پرسش امور مادی و اسرار مردم و اضرار بفریباید پرهیز نمایند زیرا در ابتدای امر غالباً ارواح پست و ولگرد برای استهزاء اشخاص مبتدی با حرفهای بیپوده شمارا زحمت میدهند و از مسائل غامضه و اسرار اطلاعی ندارند اما بتدریج که سطح فکر و درجه روحانیت

سین ارتقاء یافت بهمان نسبت با ارواح عالیه مربوط و مطالب مهمتری کشف خواهد شد، اگر در ظرف پانزده دقیقه نتیجه حاصل نشد باید عمل را قطع و بروز دیگر موکول نمود.



دستور سوم: چون دستورهای ابتدائی طولانی و پر زحمت بوده است ارواح صالحه راهنمایی کرده اند که یک قطعه چوب سه گوشه که در هر گوشه آن یک پایه و در هر پایه چرخ کوچکی تعبیه شده باشد (ساخت فرنگ هم هست موسوم به پلانسه من دارم که نوک یک زاویه آن چوب مثلث جای مداد و در دو پایه دیگر از زیر ساچمه گذاشته اند که بسهولت بتعام جهات میچرخد) انتخاب کرده و مداد را یکی از پایه های آن نصب کنند طوری که نوک مداد روی کاغذ سفید باشد شخص عامل یا یکی از افراد که استعداد مدیومیت بهیشت دارند (ارتباط با ارواح) دست خود را آهسته روی پلانسه بند و آنرا باختیار روح گذارد که کتابت کند با قدری توجه و تمرکز روحی که حضور یافته باشد دست مدیوم و پلانسه و مداد را باختیار خود گرفته شروع بنوشتن حروف عبارات حتی مسائل و مطالب مهم مینماید، معروف است که باین وسیله کتابها نوشته شده است (رفیقی داشتم الکساندر میگفت در کتب تاریخی ملت ما هست که کشیشی فوت کرد و کتابی که می نوشت نیمه تمام ماند و بعد از فوتش که با روح او روابط برقرار کردند بقیه مطالب آن کتاب بدست مدیوم نوشته شد و عجیب آنست که

هم حطس سبیه خط کشیش مرحوم بود وهم طرز انشاء حتی لغاتی را که کشیش در زمان حیات غلط مینوشت بدست مدیوم هم آن لغات همچنان غلط نوشته میشد!

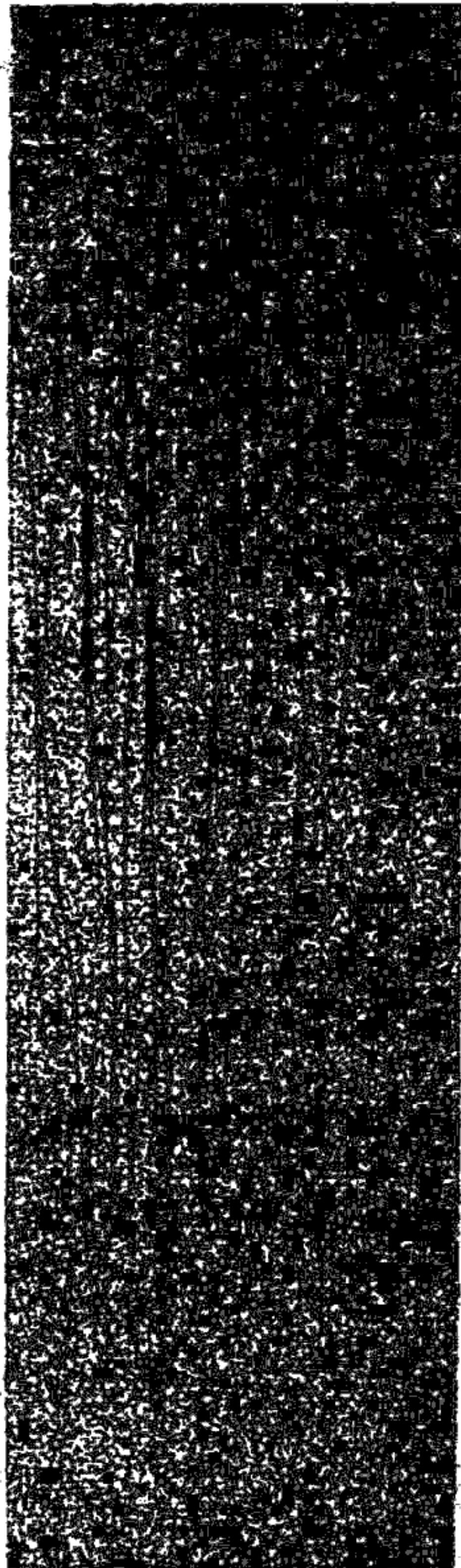
دستور چهارم: يك صفحه کاغذ روی میز گذاشته بعد مدیوم مداد در دست مثل کسیکه مشغول تحریر است دست و مداد را روی کاغذ آزادانه رها کند در نتیجه مراقبه و بنخود فرورفتن روح بر او مستولی شده بدون دخالت مدیوم (وسیط) مداد شروع بنوشتن کرده مطالبی می نویسد بزبانهای مختلف که گاهی مدیوم از آن زبانها بیگانه است، همچنین با دست مدیوم روح نقاشی می کند که وسیط بکلی از آن عاری است.

دستور پنجم: صفحه کاغذ را با مداد درون جعبه گذاشته در آنرا به بندید فقط مدیوم دست خود را روی آن جعبه بگذارد بعد از مدت کوتاهی کتابت یا نقاشی خود بخود انجام گرفته از جعبه بیرون خواهد آورد.

دستور ششم: اشباح و انوار و صور و دستهای نورانی انسانی ظاهر و بطوریکه بعضی علمای مادی بشخصه دیده و تصدیق کرده اند گاهی آن ظهورات بقدری تجسم یافته که میتوان آنرا لمس نمود این قسمت در اطاق سیاه (شامبر نوار) و شرائط دیگری انجام خواهد یافت که یکی از آنها خواب عمیق مغناطیسی مدیوم و صفحات منیزیوم است.

تمرین راجایوجا

صبح که از خواب برخاستید مقداری آب سرد و پاک استنشاق کنید تا ظهر مغز را تروتازه نگاه میدارد و مانع سرماخوردگی



تظاهر و تجسد ابتدائی روح

هم میشود و برای بدن فائده زیاد دارد و طرز اجرای این دستور آنست که بینی را در ظرف آب داخل کرده آب را بالا بکشید تا بحلق برسد، منظور از اجرای این دستور حفظ صحت و طول عمر است اقل ۱۵۰ سال.

تمرین ۲- عقل قوه فیاضه عامله است وقتی از او هام فارغ باشد متوجه بعالم قدس و خیر محض و جدا میشود از احکام و ضبط قوای حیوانیه در جسم و در اول امر لابد است از تطهیر اعصاب و برای اجرای این دستور، انگشت ابهام را بسوراخ راست بینی گذاشته از سوراخ چپ بینی هوای پاک تا آنجا که قدرت دارند استنشاق کنند وقتی ریه از هوا پر شد انگشت سبابه را بسوراخ چپ محکم نهاده ابهام را از سوراخ راست بینی برداشته هوای داخل ریه را با سرعت بیرون کنند، این عمل سه الی پنج بار در شبانه روز در نصف شب یا طلوع فجر مدت پانزده روز یا یکماه انجام شود اعصاب پاک و قوی و انسان شخصیت دیگری حاصل خواهد کرد، نتیجه این عمل با صبر و مداومت در ماههای اول آنست که انسان بمقامی از پاکیزگی مغز میرسد که میتواند افکار غیر را بفهمد و بخواند بصورت اشکال مختلفه و میتواند حوادث را از فاصله های دور بشنود و حی حواس را جمع و متمرکز نماید و این حالات موجب نشاط و تمایل بسیار بسوی تعالی و اجتهاد خواهد شد. حق و انصاف آنست که وقتی از این تمرینها آثار ثابتی مشاهده شد بقیه دستورها را هم با نهایت امید و ایمان بکار بندند و بخوارق عادات پیشه ی قادر شوند.

تمرین ۳- تمام فکر خود را بقدر توانائی به نوك بینی متوجه کنید و چند دقیقه بهمین حالت بمانید سپس مدتی پی در پی این دستور را اجراء کنید مدت هر دفعه زیادتر از مدت قبل، بعد از مدتی که خوب اجرا کردید بوهای پاک و خوب از دور می شنوید، فائده این تمرین پاک شدن مشاعر است بدون آنکه بشیئی طبیعی اتصال داشته باشد، باید بدانید که این سه تمرین فقط مقدمات کار است نه درجعات بالاتر.

تمرین ۴- وقتی توانستید حواس و قوای خود را جمع کنید مسلماً فهم و

شعور خاص و طرز ادراکی غیر از آنچه عادت داشتید در شما پیدا میشود که مثل شما نشاط و راهی برای فهم مسائل مییابد و انسانی میشود غیر از آنچه قبلاً بود مثلاً در چنین حال تمرکز اگر فکر خود را با طرف زبان متوجه سازید صداهای غریبی میشنوید که خطاب بشما حرف میزند، و نیز وقتی متوجه نوك بینی شوید روایح معطری را استشمام میکنید، و چون متوجه اطراف زبانتان بشوید حس میکنید که چیزی متصل بزبان شده، وقتی بسقف دهان و حلقوم متوجه شوید اشکال غریبه بنظرتان خواهد رسید که البته دیگران از دیدن آن عاجزند.

تمرین ۵- فکر کنید در نوری که تاریکی احزان و کدورت اوهام در آن اثری ندارد، فکر کنید در عروق قلب و متفرعات آن از کجا شروع شده و از ممر عصب مرکزی و ستون فقرات عبور میکند در همین حال نفس را بدرون ریه باید کشید بعد از آن نفس را باید بیرون داد و در آنموقع تصور کن جمع عروق تغییر حال داده و بطوری نورانی شده که اطراف خود را روشن میکنند، این تمرین باید تکرار شود و هر چه فکر در يك نقطه متمرکز باشد زودتر و زیادهتر به نتیجه میرسد.

تمرین ۶- فکر را فقط متوجه قلب کن بی دخالت حواس و محسوسات دیگر، فکر را متوجه کن یکی از اولیاء خدا یا یعنی در مرد کامل پاکی که از حیث زهد و تقوی مورد علاقه و احترام تو هست و تکرار کن عمل را.

تمرین ۷- فکر کن در آنچه از اجرای تمرینها یافته‌ئی مخصوصاً آنچه در حال خواب از ارواح طاهره و ملائکه دریافته و انس گرفته‌ئی و پیوسته با آنها صحبت شو در حالات غیر عادیه وقتی از خواب به بیداری برگشتی ادراک میکنی که اثر مصاحبه با ارواح علیه و ملائکه در تو باقی است که باعث دوام ارتباط باطن تو با ارواح و لغت از کیفیت روحانی است.

تمرین ۸- فکر کن در یکی از گزارشات زندگی خود و چیزی از شئون نافع طبیعه که طرف میل و رغبت شما است خواهی یافت فکر در آن شیئی براحتی و طمأنینه، منظور اصلی از این تمرین آنستکه فکر عادت کند تمرکز در يك شیئی را

تقویت اراده

دستور اول - شرایط این دستور را باید کاملاً دقیق و اجراء کنید زیرا در سایر دستورها پایه و اصل عمل است. با فراغت خاطر و عشق تام دره و وقع و مکان مناسب و بی غوغا در محل راحتی نشسته یک شیئی ساده و عادی را مثلاً یک دوات بلور ساده که فقط یک مکعب صاف باشد در مقابل چشم گرفته طوری در آن شیئی توجه خود را متمرکز کنی که تمام سطوح و اضلاع آن در چشم تو مثل آئینه منعکس و نمایان گردد بالاخره این تمرین را آنقدر باید تکرار کنی که تمام جزئیات ساختمانش در فکر چنان ظاهر و هویدا گردد که گویا آن شیئی را در آئینه می بینی. اگر برای تسهیل عمل یکی دو بار چشمه‌ها را باز کنی و آن شیئی را بررسی نمائی تا منظور حاصل گردد، هر قدر آن شیئی در فکر روشنتر پیدا شود و بیشتر طول بکشد موفقیت زیادتر حاصل شده است، اگر عامل استعداد کامل بکار برده باشد آن شیئی را با چشم بسته طوری می‌نگرد که گوئی پلک چشمش مانند همیشه همینک حاجب ما بر او نیست که اگر چشم را باز کند و اصل آن شیئی را که روی میز در مقابل خود نهاده بود بدین با آن روشی که با چشم بسته در فکر آن شیئی را تصور می‌کرده فرق نمایانی بلکه هیچ فرق نداشته باشد.

دستور دوم - بعد از تکمیل و فراغت از اجرای کامل دستور اول عکس یکی از دوستان را که بیش از سایرین با شما مانوس و محشور بوده بجای دوات بلور قرار داده تمام ساختمان صورت و آثار برجسته آنرا دقیقاً بنظر گرفته حتی یک خال هم از خیال شما محو نشود، وقتی صورت آن دوست در فکر شما ثابت و نمایان شد مثلاً احضارش کنید و مانند زمانی که ظاهراً نزد شما بوده است از او خواهش بلکه با او امر کنید که در فلان ساعت بملاقات شما بیاید.

دستور سوم - دستور قبل که بر وفق دلخواه پایان رسید، میتواند با اشخاصی

ند دوست خود عمل نمائید و در او اثر کنید .

دستور چهارم - وقتی صور اشخاص یا اشیاء در فکر شما تجسم یافت میتوانید با آنها تغییر قیافه خوش یا ناخوش بدهید و هر چه بخواهید (از راه دور) در باطن آنها ثبت نمائید که از آن قرار رفتار کنند بایستند ، بنشینند ، بروند ، بیایند خوش رفتار باشند یا برعکس .

دستور پنجم - اگر دستور قبل را بجا آوردید و نتیجه مطلوبه گرفتید خواهید دید که هر وقت دوست شما در هر حال (خوش یا ناخوش) باشد در حال شما هم بدون اطلاع قبلی اثر میکند ، بهمین دلیل است که از لحاظ ارتباط و هماهنگی معنوی طرفین، ارتعاشات امواج مغناطیسی منتشره مغز فرستنده (مغز طرف مانند آنتن رادیو گرفته است در اوایل عمل تمرینها باید همیشه عادات و حرکات معمولی دوست را در نظر بگیرید که سهل الحصول تر است اما همینکه فکر و مغز شما ورزیده شد و برای افتاد حرکات و اعمال غیر عادی دوستان یا بیگانگان را میتوانید مورد توجه قرار داده و آنها را بکاری وادارید که عادت و سابقه نداشته اند . وقتی تمرینها بخوبی در موقع و محل بطور دلخواه به نتیجه برسد باید بدانید که اشکال و صور اشخاص و اشیاء و تجسمات ذهنی ثابت و پایدار نبوده و بالاخره با اختیار شما در فکر باقی نمی ماند و ممکن است پس از تجسم و تظاهر بزودی بگریزد و محو شود .

برای جلوگیری از فرار تجسمات ذهنی باید تظاهرات را از يك تا پنج دقیقه در فکر نگاهدارید بشرط آنکه فکر دیگری داخل مغز نشود و مغز هم از اینکار خسته و بالتیجه بی رغبت نشود که همین بی رغبتی مسبب محوشدن است پس به حض خستگی مغز دست از مشق برداشته وقتی دوباره شروع کنید که عشق سرشار به عمل داشته باشید که همین عشق موجب دوام تجسمات ذهنی است نکته مهم دیگر برای پیشرفت کار و حصول نتیجه در تمام معنویات صوری و معنوی آنست که عامل بیش از لیاقت و استعداد استحقاق واقعی خود چیزی را مورد خواست و توقع قرار ندهد و بیشتر از حدود و حقوق خود نطلبید، شاید احتیاج بوجود استاد مخصوصاً در امور پوشیده روحانی از

ان نظر است که طالب را از تجاوز و زیاده روی منع و بحقوق و گنجایش او آشنا و قانع کند تا از تعویق اثریابی نتیجه مانند عمل نومید و ملول نگردد.

تحکیم اراده بر وفق جریان مادی و سیر طبیعی، مقصود از استحکام و

استوار بودن اراده آن نیست که فقط با گفتاری عمیق و تلقینات سطحی بدون حضور قلب و عشق بخود بگویند میخواهم چنین و چنان شود بلکه خواستن را نباید با هوس اشتباه نمود، با میلی مفرط و عشقی سرشار باید خواهان وقوع عمل منظور بود. از باطن خویش شروع بخواستن نموده یعنی آن مقصود در قلب عامل ریشه ثابت داشته باشد تا نیروی معنوی با اراده خلاقه آن نقش را بکرسی بنشاند و نیت عامل را بمقصد برساند، تا مبدأ فکر یعنی مغز فرستنده لرزان و مضطرب و متفرق و غیر متمرکز است چگونه ممکن است موضوع مسلم و ثابتی را در صفحه مقابل که مغز دوست شماست منقش و مؤثر سازد، آنکس که در خاطر و باطن خود متصرف و مؤثر شد و نقش نابود را موجود نمود البته در باطن دیگران قادر تواند بود و الا فلا، چنین کسی مصد کرامات و خوارق عادات و بالاخره اعمال معجزه آسایی (به نسبت عظمت مقام) میشود مانند انبیاء و اولیاء که مخلوق متشقت الفکر از اتیان بمثل آن همیشه عاجز بوده

هستند، برای تقویت و پرورش اراده باید دل در اختیار شما و شما صاحب دل خودتان باشید که او را مانند حلقه انگشتری بمیل خود بچرخانید و این با ضعف اراده که بیماری است ممکن نیست، اطباء حاذق برای علاج بیماریهای روانی و نیز متخصصین

آزموده فرموده اند که نامالایمات و پیش آمدهای خراشنده زندگی که باعث اضطراب و آشفتگی است اگر با تحمل و متانت یکی پس از دیگری با تصمیم قطعی از درون انسان ریشه کن شود بهترین وسیله علاج بیماری ضعف اراده است، شخصی که در

حدود تقویت اراده و فرمانروائی است میتواند خود را ملزم کند که حوادث نامطبوع و موزی را بآرامش تبدیل و در واقع بر حوادث غلبه نموده و بتملک نفس عادت کند

برای تحکیم و پرورش اراده مشقهای بسیار است که هر طبقه به تناسب ذوق

و سلیقه و رغبت خود میتواند تمرینی انتخاب و با صبر و امید اجراء کند مثلاً:

تمرین - چشمها را به بندید سپس تصور کنید چند وزنه چدنی ۵ و ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ کیلو گرمی جلوی پاهای شماست و مانند دستوره‌های سابق توجه شما باید بالاخره چنان تجسم یابد که گوئی وزنه‌ها را با چشم باز می بینید حتی نوک انگشتان پای راست را مثلاً بوزنه پنج کیلوئی بزنید و با آن اراده خلاقه اثر تماس و تصادم بوزنه را حس کنید بهمان درجه که اگر واقعاً پای شما بچنین وزنه‌ئی برخورد میکرد از حیث فشار و ثقل و مقدار حرکت پا و حالت گردیدن وزنه تا حدی که صدای ضربه پا بوزنه ذهنی را بشنوید که در نتیجه ضربه پا وزنه چرخید و مسافتی از پا دور شد و ایستاد، همینکه تمرین و مشق شما با وزنه پنج کیلو گرمی رضایت بخش پایان رسید با وزنه دوم همان عمل را تکرار کنید تا وزنه آخری، البته تا کنون اراده و ایمان شما بدرجه‌ئی رسیده است که آثار اعمال را دیده و از تأخیر نتیجه نومید نشوید نومیدی مانع پیشرفت امور روحانی است و مراعات نظم و ترتیب در اجرای تمرینات یکی پس از دیگری در پیشرفت عمل کمک میکند پس و پیش کردن دلیل بی طاقتی و عجله است که عمل را خنثی خواهد کرد اخذ نتیجه از هر عملی موقوف بصبر و بردباری است (ان الله مع الصابرين).

تمرین - برای نفوذ در اشخاص، اگر وعده ملاقات بشخصی داده اید يك روز قبل از روز موعود در اطاق خلوت خالی از غوغا با فراغ خاطر نشسته قیافه آن شخص و طرز حرکات و ورود او با طاق و دست دادن و شستن و مذاکرات و بالاخره تمام جریان و منظور از ملاقات را مثل اینکه واقع شده و شما می بینید مجسم کنید بالاخره نقشه آنچه میل باطنی شما است بیاطن آن شخص ثبت کنید که از هما تقرار رفتار کند اگر عمل شما جدی باشد خواهد شد.

تمرین - اگر شخصی در نوشتن نامه یا جواب کاغذ شما تأخیر کرده و شما مشتاق وصول نامه آن شخص هستید آن شخص را در ذهن خود مجسم کنید که مشغول نوشتن نامه شما است و مخصوصاً فلان مطلب را بفلان طرز مینویسد... الخ

تمرینهای درجه دوم، برای تأثیر از دور و نزدیک - در قسمت قبل دیدیم

با نیروی اراده و تمرین فکر هر گونه تصویری را میتوان در ذهن پدید آورد و آن صور خیالی و وجود ذهنی را با اراده خلاقه مجسم و مانند وجود خارجی رؤیت نمود و آنچه را چشم ظاهر می بیند با چشم باطنی هم بتوان دید و بشکفتیهای قدرت اراده ایمان آورد. اکنون برای آنکه سایر حواس نیز مانند حس بینائی با قدرتهای فکری ابراز فعالیت کنند لازم است نیروی تصور را بیشتر ورزش دهیم تا سامعه و ذائقه و شامه و لامسه هم مثل بصره و وزینه و تحت نفوذ اراده قرار گیرند برای اخذ این نتیجه:

۱- تمرین در لامسه: در اطاق خلوت و آرامی راحت نشسته متوجه حرارت هوای اطاق شوید که بچه درجه است، با دقت تمام تصور کنید هوا بتدریج گرم و گرفتار میشود هر قدر بیشتر تصور ذهنی شما تجسم یابد بهمان نسبت هوای اطاق گرمتر میشود بحدی که حال شما از گرمی هوا تغییر و شاید عرق کنید ولو هوای بیرون سرد باشد.

۲- تمرین دیگر: در محل راحت با فراغت نشسته شیئی را از قبیل مجلد کلاه، سنجاق و نظایر آن از نرمی و زبری و سردی و گرمی تصور آورید که در دست دارید و آنرا لمس میکنید... الخ

۳- تمرین دیگر: وقتی نقاهت خفیفی دارید راحت بخوابید و عضلات و اعصاب و مفاصل را آزاد و بله نمائید و حال سلامتی را که قبلاً داشتید در ذهن یا تصور ثابت ایجاد کنید، اگر در این تمرین ورزیده شوید بسیاری از بیماریهای صعبالعلاج خود حتی دیگرانرا هم میتوانید علاج نمائید و سلامتی و راحتی را در جسم و روح خود ایجاد و از حملات و اکثر آلام زندگی در امان باشید بشرط ایمان.

۴- تمرین سمعی: پس از آنکه آهنگ موسیقی را شنیدید طوری بذهن بسازید که گویی تمام جزئیات آن را با گوش سر واقعاً میشنوید، اگر این تمرین زود به نتیجه نرسد دلسرد نشوید و متوجه باشید که شعور باطن (سویکسیانس) همه در هر حال حاضر و کلیه امواج را در خود ضبط کرده منتظر فرصت است که بر اثر اراده

قوی و خواست (ندهوس) واقعی شما ضبط کرده خود را سالماً بشما تحویل دهد مثلاً
نغمه‌هایی را که از آن لذت برده ولی شما غفلت داشته‌اید عیناً سامعه شما را از چنان
سابقه‌ئی آگاه سازد.

۲- تمرین دیگر: پس از گوش دادن بزنگ ساعت میتوانید عین آن آهنگ
گذشته را با گوش خیال بشنوید قطع آن صدا که شنیده بودید آسان نیست و ادامه
دارد یعنی الوسیناسیون زنگ در شما باقی می ماند، کاملاً مهم و متحتم است که در نهایت
قدرت این الوسیناسیون را فوراً از خود دور نمائید سکوت محض و تاریکی مطلق را
در ذهن خود تصور نمائید و بحدی متوجه سکوت باشید که آن صوت محض شود.

تمرین ششمی: چند قسم گل یا عطر را بترتیب و نمرات معین و متوالی استشمام
و دقت بسیار کنید که بوی هر یک بطور محسوس از منجر ای شامه در خاطر شما ثابت
بماند سپس آنها را از خود دور کرده بوی هر یک را بخاطر آورید و در ذهن ایجاد کنید
طوری که با اصل برابر باشد، اگر دیر به نتیجه رسیدید یا آنکه بوها در ذهن ثابت
نماند بار دیگر عمل کنید به نتیجه میرسد زیرا بوها هم مانند صوت جز امواج چیز دیگری
نیست و در اطراف شما یا باطن شما نقش بسته است، اگر بوی گلی با بوی گل دیگر
مخلوط شده یا جای یکدیگر را گرفته باشند مانند سامعه چند دقیقه بی بوئی را در
مغز فکر کنید وقتی بوها بکلی محو شد غطر منظور را بخاطر آورید و روی آن عمل
کنید تمرین ذائقه را هم بهمین طریق عمل میتوان کرد.

ساختمان انسان بقدری القاپدیر و نقش بزرگوار است که با يك حرف میگرد و
با يك حرف دیگر خندان است سراسر عمر زود گذر ما با وهم و خیال میگذرد و در
آخرین لحظه نیز با یکدنیا بیم و امید دنیا را وداع میگوئیم باز بامید آینده، بهر حال
از قدرت و تقوٰی تلقین غافل نشوید و توانائی اراده و عزم آهنین را همیشه بخاطر داشته
باشید که با ایمان و همت مردانه میتوان کوه را جابجا و محال را ممکن نمود و از عالم
دیگر دری بروی انسان باز کرد.